

والتيه باطلة فاذا تحقق الاقوى لا حاجة الى الادف وهو التيه هذه خلاصة الدر المختار واء
 وقوع الطلاق في القسم الاول هو ما يصلح للرد على التيه لا ان احتمل الرد وهو الادف في
 هذا يفرع قال ابن الهام وفي قفاوص صاحب النافع اذا قالت نزوجها لست لي بزوج
 صدقت بيوع طلاقها يقع الطلاق عند مخيفه وعلها هذا الخ اذا قال لست امر في
 امر او لست زوجك او ما افان زوجتي عن يقع الطلاق بالية والغياب باب تقوى
 قوله لا رد فوض اليها يقع الطلاق الواحد قصد لافي ضمن الثلث يرد عليه لا لاجرة

٥١٧٥

٢٢١٨٢٩

مسألة ما لا بد منه (ر من ذهب امام شافعي

شيخ نور الدين محمد صفوي

١٢٨٦ ق جاب سلك

٣٨

يعني فلم يوجد شرط فلهذا لا يقع شيء وانما قلنا ان لم يوجد مشيئة الثلث لانها لم
 والزوج اشترط مشيئة الثلث في القدير قوله لان علق طلاقها بمشيئة الموصوفة في
 ان علق طلاقها بمشيئة الموصوفة وان كانت بالعلقة فلم يوجد الشرط فلم يقع شيء
 لانها بقولها اشئت ان شئت اشعلت بما لا يعينها لان ما يعينها المشيئة الموجودة
 فلا يقع الطلاق بقوله شئت بعد ذلك هذا زيادة في القدير وايضا اصاح الاصل
 ولا علم لها بوجود مشيئة قال عصام الدين فاذا لم نعلم بوجود مشيئة لم يتحقق
 منها المشيئة ايضاً قوله وذلك انما قلنا ان الزوج علق طلاقها بمشيئة الزوج

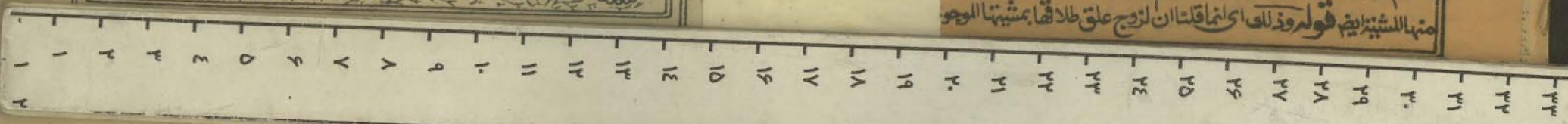
قال النبي صلى الله عليه وسلم فقيه واعلى الشيطان الغايد

لله الحمد والمنة كدرين منكم مترتب بجام نسخه وليد ورساله نظيرتي



باب تمام حاجي الحرم الشريف حاجي قاضي ابراهيم حاجي قاضي نور الدين بن

در طبع حيدري واقع بندي ميسر ١٢٨٦ كليمه ووفود وشتا وشمس طبع



والنية باطنة فاذا تحقق الاقوى لاحاجة الى الادف وهو النية هذه خلاصة الدر المختار وانه
 وقوع الطلاق في القسم الاول هو ما يصلح الرد على النية لانه لا يحتمل الرد وهو الادنى
 هذا يرفع قول ابن الهمام في قواي صاحب النافع اذا قالت لزوجي الست لي بزوج
 صدقت بنوي طلاقها يقع الطلاق عند تخييره وعليها هذا الخلا اذا قال لست امر في
 امر او لست زوجك او ما انا زوجك عند يقع الطلاق بانيته والغياب باب تقوى
 قوله لانه قوض اليها يقع الطلاق الواحد قصد لافي ضمن التثنية وعليه لا عبرة

٥٠٧٥٠

٢٢١٨٢٩

مسألة مال الله منه (در مذهب امام شافعي)

شيخ نور الدين محمد صفوي

١٢٨٦ ق چاپ سنگ

يعني فلم يوجد شرط فلهذا لا يقع شيء وانما قلنا ان لم يوجد مشيئة التثنية لانه لا
 والزوج اشترط مشيئة التثنية في القدير قوله لانه علق طلاقها بمشيئتها الموجودة في
 ان علق طلاقها بمشيئتها المرسلة وهي انت بالمعلقة فلم يوجد الشرط فلم يقع شيء
 لانها بقولها اشيت ان شئت اشكلت بما لا يعنيها لان ما يعنيها المشيئة الموجودة
 فلا يقع الطلاق بمشيتها بعد ذلك هذا زبدة فتح القدير وايضاح الاصل
 ولا علم باوجود مشيئة قال عصام الدين فاذا لم نعلم باوجود مشيئتها تنقذ
 منها المشيئة ايضاً قوله وذلك اي انما قلنا ان الزوج علق طلاقها بمشيئتها الموجودة

قال النبي صلى الله عليه وسلم في حق علي بن ابي طالب

قوله الحمد لله الذي جعل في علي بن ابي طالب

قوله الحمد لله الذي جعل في علي بن ابي طالب



باب تمام حاجي الحرمين الشريفين قاضي ابراهيم حاجي قاضي نور محمد صادق الدين بن

مطبع حيدري واقع بسبب عيسى ١٢٨٦ ميلادي وروستاه شمشان طبرستان

٢٢١٨٢٩



که صفات سمعی که در قرآن و حدیث آمده اند چون نقص و ید و وجه و عین و اصبع و قدم و اثبات
و جبهی و نزول و استوایی بر عرش همه صفات اوست و صفات خلق نماند و بقل در آن جبهت
جوی نشاید کرد و گردان بناویل باطل نباید کرد و از تشبیه و تعطیل احتراز باید کرد و اعتقاد کند
که خدا تعالی فرشتگان را از نور آفریده است و ایشان نیز بندگان او اند و الت نری و ماده کی ندارند
و پیوسته و عبادت الله تعالی اند و هرگز نصیبت نمیکنند و اعتقاد کند که گاهی خدای تعالی
که بر پیغمبران علیه الصلوة والسلام فرستاده همه حق اند و همه سخن خداوند سبحانه و تعالی است
و قدیم است و مخلوق نیست و قرآن ناسخ و دیگر کتابهاست و بهترین دیگر کتابها قرآن است
و قرآن ناسخ و دیگر نیست و صحیح و فاضلترین رسولان و خاتم پیغمبران محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
و آنچه در صحفها نوشته اند و بر زبان میخوانند و کوش می شنوند و در دل یا میگیرند همه قرآن است
و کتابت و تلاوت آن محدث مخلوق است و مکتوب و متکلم غیر مخلوق است و دلیل برین قول
خدا تعالی است که گفت **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتَابٍ مَّکْشُورٍ** گفت **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَهُوَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ** گفت **فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَهُوَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ** گفت **فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَهُوَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ** گفت **فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَهُوَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ**
فِی صُفْحٍ مَّنُونٍ و اعتقاد کند که پیغمبران علیهم الصلوة والسلام همه حق اند و همه
برگزیدگان حق اند و آنچه بخلق رسانیده همه راست است که بودند و همه پیغمبران خدا تعالی علیهم الصلوة
والسلام ایمان آوردن واجب است و اعتقاد کند که انبیا علیهم الصلوة والسلام همگی راستند
از اولیا هر چند که اولیا الله سبحانه و تعالی بزرگ باشند و بدرجه عالی رسیده باشند بدرجه
پیغمبر رسند و نتوانند رسیده و پیغمبران فاضلترین دیگر خلائق اند و محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
این دهمین بن عبد مناف عربی صلی الله علیه و سلم بهترین و فاضلترین و شریفترین خلق است
و زمین است و خاتم پیغمبران است و از پس او دیگر پیغمبری نیست و همه دینها از دین او منسوخ شد
و دین او ناسخ نیست و اعتقاد کند که معراج رسول الله صلی الله علیه و سلم حق بود
و بحکم بودند بروج مجرد و به بیداری بودند بخواب و خدای عزوجل او را به بیت المقدس برد

و از اینجا او را بهشت آسمان برد و بنمود و بوی آنچه بنمود و گفت با وی آنچه گفت و عرض کرد و در مقام محمود
او را بخشید و آن مقام شفاعت است و همه خلق را شفاعت او حاجت است و او را شفاعت کس
حاجت نیست و نباشد و اعتقاد کند که هیچ کس از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم
طعن نباید کرد و هر کس که طعن کند مبتدع و پیراه باشد و نام صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم را
به تعظیم باید کرد و جنگی که در میان بعضی از ایشان رفت زبان خود را از آن نگاه باید داشت
و از اصول اهل سنت و جماعت اعتقاد کردن است بآنکه افضل صحابه و خلیفه حق بعد از رسول الله
صلی الله علیه و سلم ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و بعد از او امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
و بعد از او امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه و بعد از او امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و بهترین ایشان
بر ترتیب خلافت ایشانست و همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را و فرزندان او را
و یاران او را رضی الله عنهم و زنان او را رضی الله عنهن دوست باید داشت و بغض و کینه ایشان مغرب باید بود
و محبت امیر المؤمنین علی و فاطمه زهرا رضی الله عنهما و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما
بر همه خلق واجب است و باید دانست که آل رسول الله صلی الله علیه و سلم بحکم نسب فرزندان
اعمام رسول الله صلی الله علیه و سلم اند و بحکم دین هر که متقی است آل رسول الله صلی الله علیه و سلم
و اعتقاد کند که سوال منکر و نکیر علی بنیا و علیهما الصلوة والسلام در کور حق است
چون شخصی بمیرد منکر و نکیر آمده او را در کور زنده کنند و نشانند و از پروردگار عالم و پیغمبران او
و از دین مسلمانی سوال کنند و هر کس که ایمان بالله سبحانه و تعالی داشته باشد و ایمان به بهترین
بهترین عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم داشته باشد و تعظیم امراء رسول الله صلی الله علیه و سلم
و سلم کرده باشد یعنی حکماء رسول الله صلی الله علیه و سلم بکمال و دل قبول کرده باشد
و از سفر دنیا نیکو رفته باشد حق سبحانه تعالی او را توفیق بخشد تا جواب منکر و نکیر نیکو گوید
پس او را کویند نجیب همچون نوادما دی و بیدار نگرداند او را الا و مسترین اهل او دوری از بهشت
و کور او کشایند و کور او را فراخ گردانند و باز بمیرد و لیکن در راحت و خوشی باشد تا روز محبت

و بدینسان بجناب کور گرفتار باشند و اعتقاد کنند که عذاب کور حق است کافرا را و بعضی از عاصیان
اهل ایمان را و اعتقاد کنند که قیامت وحشر و نشر و ترازو و حساب و شفاعت و صراط و دوزخ
و بهشت همه حق است و صراط پل است که بر روی دوزخ کشیده است باریکتر از موی
و تیزتر از شمشیر قدحها بران لغزان باشند و پروردگار عالمیان حق سبحانه و تعالی و تقدس
بفضل و رحمت خویش قدماء مؤمنان و نیکوکاران را بران بدر و تاباسان و زود بگذراند
و به بهشت رساند انشاء الله تعالی و لایم اهل بهشت هرگز بریده نشود و کافران و آنکه بی ایمان
مردم باشند جاوید در دوزخ بمانند لغز و با قدمها و از امت بهترین بهترین عالم محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم هفتاد و نه رکس باشند که با هر سوار از ایشان هفتاد و نه رکس دیگر باشند
که بی عذاب و بی حساب به بهشت روند و بی حساب و از اهل ایمان جمعی که بشومی گناه کاری سخت
عذاب و دوزخ گشته باشند هرگز شفاعت شفیع در یاد حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود نکند
او عفو فرماید و هرگز شفاعت خواهی نبود اگر خداوند حق سبحانه و تعالی خواهد بخش کرم خود گناه و عفو
فرماید و اگر خواهد بمقدار گناهش در دوزخ عقوبت کند و با خبر بهشت برده و بنده مؤمن بدو سطره گناه
در دوزخ جاوید نماید اگرچه گناه بزرگ کرده باشد و گناهی که او را بکفر انداخته باشد و بران بهر
آنکه در دوزخ جاوید بماند لغز و با قدمین ذلک و بیچکس را حکم نماید که او بهشتی است
بجمل نیک غیر از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیه جمیع و یاد دوزخی است بجل به هر کسی که در دوزخ
و حدیث آمده باشد که او بهشتی است یاد دوزخی بلکه نیکوکار مطیع را امید بهشت داریم ولیکن
ایمن نباشیم و بر گناه کاران دوزخ برسیم ولیکن تا امید نشویم و بیچکس را بر حق سبحانه و تعالی
و تقدس هیچ چیز لازم نشود اما آنچه به بفضل عظیم خویش و بدو عمل نیک بنده سبب است که الله
تعالی بفضل خود عمل نیک بنده را سبب و رامن در بهشت گردانیده و اعتقاد کنند که مؤمنان پروردگار
خود را در بهشت به بینند بچشم سر و بهترین نعمتهای اصل بهشت لقاء الله تعالی و تقدس
است و شنیدن آواز سخن او و یافتن خوشنودی و دیدار و سبحانه تعالی و اعتقاد کنند که حق سبحانه

و تعالی اهل بهشت را بهشتی آفریده است پیش از ایمان و طاعت و عمل بهشتیان بر ایشان
آسان کرد بفضل و رحمت خود و اهل دوزخ را از بهر دوزخ آفریده است پیش از کفر و مصیبت و عمل
و زرخیان بر ایشان آسان کرد بچکمت و عدل خود و اعتقاد کنند که بیچکس ایمان و طاعت بهر
و توفیق پروردگار عالمیان حق سبحانه و تعالی تواند کرد و بیچکس کفر و مصیبت بی خدایان اولی
و کذا شستن او نتواند کرد و هرگز آواره نماید و رحمت کند و آن از فضل است و هرگز آواره
نماید و عقوبت کند و آن از عدل است قوله تعالی **مَنْ لَبَّيْكَ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ لَبَّيْكَ**
يُجْزِلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و نیکوکار بقضاء او نیکی شد سبب ایمان و طاعت و بدکار
بقضاء او بد بخت شد سبب کفر و مصیبت و اگر همه خلق را عذاب کند آن از ظلم نباشد و ظلم از
محال است و اعتقاد کنند که خدا تعالی غرض جل هر چه در خواسته بود از افعال و احوال بنده گان خیر
و طاعت و مصیبت کفر و ایمان سود و زیان صحت و بیماری آفت و بلا همه و ازل تقدیر کرد
چنانچه و ازل تقدیر کرد و خواست که بیا شد روح محفوظ نوشت و در وقت پیدایش بنده گان
آزاد ایشان بیاوید چنانچه فرمود خدای عز و جل **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** و اعتقاد کنند
که فعل بنده و کسب بنده است و آفریده خدای است و بنده مکسب است و خدای عز و جل مکسب
نیست و خدا تعالی آفریده کار است و بنده آفریده کار نیست و اعتقاد کنند که حقیقت قدر خیر
خدا تعالی از خلق پوشیده است و هیچ پیغمبر و فرشته را بران اطلاع نداده است و بعقل
دران تصرف نباید کرد و در چگونگی آن تفحص نباید نمود زیرا که دین سمعی است و عقل همه آن نمی برد
و بار خدا تعالی خیر را واجب شنونده بعقل و راه دین خدا تعالی را بهدایت او توان دانست
نه برزیرکی و عقل خویش چنانچه فرمود خدا تعالی **وَمَا كُنَّا لِنَهْتِكُمْ لَوْ أَنَّ هَدَيْنَا اللَّهُ**
وَأَعْتَقْتُ و کنند که هر چه بنده کند از خیر و شر یا بد و سدی فعل او کردن آن و رسیدن آن مقدر
بود و هر چه بنده نکرد یا بد و ترسید تقدیر کردن آن و رسیدن آن مقدر نبود و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده است که دو گروه ازین امت اند که ایشان را از مسلمانی هیچ نصیبی نیست یکی مَرَجِیَّةٌ

و دوم قدری مرجع کرده است که میگوید ایمان قول است بلا عمل و قدری که روی است که انکار میکند
 قدر را و میگوید که قدرت از نزد است اما اهل سنت و جماعت که میند هر چه بنده میکند از بکرش
 طاعت و مصیبت کفر و ایمان سود و زیان صحت و بیماری همه بتقدیر خدای عز و جل است و بنده را
 درین اختیار بی است و اختیار او بمشیت خدای عز و جل است تا خدا تعالی نخواهد بنده نتواند خوا
 و نتواند که قوله تعالی وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و بیچکس را بر خدای عز و جل هیچ
 نباشد قوله تعالی فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ و اعتقاد کنند که خدا تعالی سبحانه و بر کفر و مصیبت
 بنده گان راضی نیست اگر چه بار او است و رضا غیر ارادت است و این جمله که یاد کرده شد عقدا
 اهل سنت و جماعت است و قرآن و اخبار برین مطلق است و صحابه رسول صلی الله علیه و آله
 و علما و مشایخ سلف و خلف این اعتقاد داشتند هر که بر این اعتقاد بود از جمله دین و داران بود و هر
 که در کردار تقصیر کند امتد عفو باشد از فضل و رحمت و لطف حق سبحانه تعالی و هر که برخلاف این بود
 بر چند که در کردار چند گانه فایز کند فضل بآنکه کمال ایمان نزد اهل سنت و جماعت چیز
 است اول اقرار کردن بزبان و دوم تصدیق بقل سیم کردار با بعضا هر که ترک اقرار کند کافر بود
 و هر که ترک تصدیق کند منافق باشد و هر که ترک عمل صالح کند فاسق باشد و هر که ترک متابعت
 سنت کند مبتدع بود و رسول صلی الله علیه و آله فرموده است **الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْفَاها مَا حَالَةُ الْأَذَى عَنِ الظُّلْمِ وَالْظُلْمِ**
شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ معنیش راجع باینست که ایمان از اینهاست و چند شاخ است فاضلترین آن
 گفتن لا اله الا الله است و کمترین آن دور کردن فاشاک است از راه مسلمانان و شرم شاخی است
 از ایمان بدانکه این خبر دلیل است بر آنکه اعمال چون نماز و روزه و زکوة و حج و دیگر طاعات و عبادات
 از ایمان است و ایمان بطاعت بغیر ایه و بمصیبت نقصان کید و این نه سبب جهاد سیر آمده سنت
 است رضی الله عنهم و دلیل این از قرآن است قال الله تعالی لِيُزَادَ دُؤَالِئِمَا نَافِعِ إِيْمَانِهِمْ
 و اگر بپیش سرده اند که کسی گوید من مؤمنم حالا لیکن گوید من مؤمنم ان شاء الله تعالی نه معنی شک

ملا در ایمان

در ایمان خود از برای آنکه بنده بایمان خود موقن است و لیکن معنی ترس است که حقیقت معلوم نیست
 که حال بنده و در علم خدای چیست و آن در عاقبت پدید آید چه بنده و در هیچ حال امین نباشد از ذوال نعمت
 ایمان چنانکه ابلیس خود را از مقر بان میدانست و سرانجام او نه چنان بود که او میدانست و از اینهاست
 که بیچکس را حکم نتوان کرد که او سعید یا شقی و بهشتی یا دوزخی است پس بیچکس بحقیقت نمیداند
 که سرانجام او بهشت یا دوزخ باشد پس گفتن ان شاء الله تعالی از برایست یا از برای آنکه
 خود را مؤمن کامل نداند که از انشا بیهتیا یکبار دور ماند یا از برای تبرک و کسی از شیخ حسن بصری رحمه الله علیه
 پرسید که منی حقا گفت اگر مرا و از ایمان من است که خون ریختن من حلال ماند و زنجیر من حلال گرداند
 و بیچکس زن مسلمان مرا جایز باشد پس من مؤمنم حقا و اگر مرا و از آنست که بان ایمان از دوزخ خلاص باشم و بهشت
 رسم و خدا تعالی بواسطه ایمان از من رهایی باشد من مؤمنم ان شاء الله تعالی باب الاسلام
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نَبِيُّ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَالتَّحَنُّنُ
 رَمَضَانَ معنی حدیث راجع باینست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که بنا کرده اند
 مسلمانی را بر پنج چیز اول گوایی دادن بزبان که هیچ خدای نیست جز الله تعالی و محمد بن عبد الله
 بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف عربی صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده اند الله تعالی
 است همه آدمیان و پریان تار و ز قیامت به چیزی که ایشان را باین اعتبار است و دوم نماز پنجگانه
 بیای و داشتن هر یکی در وقت خویش سیم زکوة مال دادن چهار حج کردن اگر استطاعت باشد
 پنجم روزه ماه رمضان و داشتن این پنج چیز حاصل و از گناه دین است و بدانکه دوستی الله
 تعالی و رسول صلی الله علیه و آله وسلم از بزرگ ترین واجبات ایمان است و از شرفترین اصول دین است
 بلکه این دوستی اصل همه علمای ایمانیست و باید دانست که از تقریر ربانی که ریز نیست
 پس هر کس که تواند گفت و مضمون شما دین بر زبان نکوید ایمان او درست نباشد و از ایراد کفر و کفر
 نباید اگر چه اصول ایمان را یقین دانند و دانستن معنی شما دین و مقصود آن بدل و زبان آنرا بر است

بیای و داشتن

داشتن اول فرض از خلائق دین مسلمان است و بلندترین و شریفترین و انبها و معرفتها و کامل
ترین قربتها و طاعتها و عبادتها است و اصل مبنای دین مسلمان شهادتین است که می آن هیچ
عمل صحیح نباشد و در محل قبول نیاید و لفظ شهادتین اینست **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ معنیش راجع باینست که او ای میهم یعنی خبر میهم
از سر و نامائی و یقین و اعتقاد دل که هیچکس و هیچ چیز سر او را و نشانیست آن نیست و نبوده است
و نخواهد بود و نتوانست بودن که پرستندش غیر از خدا یغالی که معبود بحق اوست و فرید کارترین
و آسمان و آفرید کار پروردگار عالمیان اوست و اوست پادشاه تمام پادشاهان و اوست
مالک دنیا و آخرت و کمال سپاس و ستایش او راست و او منزه است از هر صفت نقص و زوال
و مثال و بدانکه مقصود ازین کلمه طیب آنست که پرستنده الا الله تعالی را و انباشت
با و هیچکس هیچ چیز را و همه صفتهای خدای را مخصوص بالله تعالی دانند **وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا**
رَسُولُ اللَّهِ یعنی که ای سیدم که محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
عربی صلی الله علیه و سلم فرستاده الله تعالی است همه آدمیان و پریان تار و زقیامت بر خیز
که ایشان را بان حتماست از و انبها و عقیده تها و طریقتها و احوال دل و دیگر عضوها و هر چه
او بان آید است همه حق محض است و او بجا همه رسولان و پیغمبران آمده است و بهترین و شریفترین
همه است و دعوت او پاینده است تار و زقیامت و بر همه کس تصدیق او در هر چه گفت و اجابت
و فرمان برداری او در هر چه گفت واجبست و مقصود باین کلمه شریفه حقیقت رضا مندی است
بر سالت محمد صلی الله علیه و سلم و او را بیکم الله تعالی حاکم بر ظاهر و باطن خود داشتن و حکم هیچ
مخلوق از پادشاه و امیر و دشمن و شیخ و پشوا و یار و دوست و عیال و برابر حکم او نداشتن
و حکم او را صحیح دانستن و با و در کردن و بان خوشنود بودن واجبست چه فرست میان
و انستن و با و در کردن و میان قبول کردن و بان خوشنود بودن و در ایمان دانستن و گفتن مجرب
تمام نیست پس باید دانستن و قبول کردن و با و در داشتن و خوشنود بودن میباید و بدانکه

بعد از کلمه شهادتین بزرگترین شعار بای مسلمان و عمو و دین و علم ایمان نماز است یعنی ایمان که رافع کفرا
یعنی نیست که الله تعالی او را ایمان خوانده بخیر نماز و رسول الله صلی الله علیه و سلم ترک نماز را بکفر
خوانده است و الله تعالی در آیتها بسیار جا امر بکذا و ن نماز کرده است و در آیت کریمه **خَلْفَ**
مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ کسانیکه وعید شدید در شان
ایشان میفرماید موصوف اند با ضاعت نماز پیش از دیگر محصیها و رسول الله صلی الله علیه و سلم
گفت است **الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ**
وَتَقِيَهُمُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتُحِجَّ الْبَيْتَ معنیش راجع باینست
که مسلمان آنست که عبادت کنی الله تعالی را و انباشت بخیری با و هیچ چیز را و اقامت کنی نماز هیچکانه را
در وقت خویش یعنی نماز پنجگانه را در وقت بکزاری و از کارهای نماز و شرطهای آن بجا آوری
با خشوع و خضوع و حضور دل و زکوة فریضه را و این و روزهای ماه رمضان را بداری و حج خانه
کعبه کنی و علیا گفته اند که عبادت فرمان برداری است با خشوع و خضوع و عبد الله بن مسعود رضی
عنه گفت سوال کردم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که کدام عمل فاضله است فرمود **الصَّلَاةُ** کو قتها
یعنی نماز کردن بروقت از او امام احمد بن حنبل رحمه الله در کتاب الصلوة گفته است **جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ أَوَّلُ مَا يُسْتَلُّ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ عَمَلِهِ
صَلَاتُهُ فَإِنْ تَقَبَّلَتْ صَلَاتُهُ تَقَبَّلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِنْ دَنَتْ صَلَاتُهُ دَنَتْ سَائِرُ
عَمَلِهِ معنیش راجع باینست که اول چیزی که سوال کنند از آن بنده را در روز قیامت از عمل او که نماز
او باشد پس اگر قبول کنند نماز او را قبول کنند باقی عملهای او را و اگر مرد و گوشت نماز او را مرد و گوشت باقی عملهای او را
و از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود هر کس که طهارتی نیکو بکند و نماز بوقت
خویش بکند و رکوع و سجود تمام بجا آورد و بدل خاشع و خاضع و متواضع باشد آن نماز او
میرود تا زیر عرش خدای سبحانه و تعالی و میگوید یعنی با نماز که از او بدید که خدایتعالی ترا احکام پذیرد
چنانچه تو مرا احکام دشتی و اگر چنین نکنند که بدید که خدایتعالی ترا ضایع کرد و نه چنانچه تو مرا ضایع کردی

نحوه با قند منها و آن نماز چون جامه کهنه در حسم بپوشد و بر روی وی باز نهند و رسول الله صلی
 علیه و سلم فرموده است الصلوة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است هر کس که ترک نماز کرد وین خود را
 ویران کرد و از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه این معنی منقولست که هر که نیست در مسلمان کسی را که ترک نماز
 کند و در کتاب بجز از امام قفال رح منقولست که ترک بخمار از بزرگترین گناههاست و امام را غرضی
 الله عنه در کتاب بنماوات از صاحب عمده نقل میکند که نماز را بروقت آن مقدم داشتن یا بیدار
 از وقت بیرون بردن از گناه کبیر است و اجماع مسلمانانست بر آنکه جایز نیست هیچ مکلف را که نماز
 فرض را از وقت آن بیرون ببرد و از برای کاشتن و نه از برای آب داشتن و نه از برای درودن و نه از برای
 پیشه و نه از برای بازی بازگانی و نه از برای بیماری و نه از برای مردن و نه از برای جنسی و نه از برای عیال
 جامه و نه از برای عروسی و نه از برای غیر این و بهیچکس را نمی رسد که منع بدهد که از گذاردن نماز در وقت آن
 و تا جرأ می رسد که منع کند و در گذاردن نماز در وقت آن و شهر را می رسد که منع نکند از گذاردن نماز
 در وقت آن بلکه بر ایشان واجبست که اگر فرود بیایند یا از آن گذاردن نماز در وقت آن تفصیر کنایه ایشان
 بر آن دارند تا نماز در وقت آن بگذارد و امام شافعی رحمه الله علیه فرموده است که هر یک نماز از وقت
 خود بیدار شرعی بیرون بر و طلب توبه از وی کنند پس اگر توبه نکند و مقرر نماز گذاری نکند و بشمیرش کند و جایز
 رضی الله عنه روایت کرده است از رسول الله صلی الله علیه و سلم که گفت **اِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّيْءِ**
تَرْكُ الصَّلَاةِ معنیش راجع باینست که بدستی میان مرد و میان شرک و کفر ترک نماز است یعنی ترک
 ناکردن نماز مانع است از کفر پس هر گاه که بنده ترک نماز کند میان او و میان کفر هیچ حایل نماند و نیب
 امام مالک و امام شافعی رحمه الله علیهما و بیشتر سلف و خلف آنست که شخصی اگر منکر فرضیت نماز
 انباشته ترک نماز کا فر مطلق نکند و لیکن ایمان او روی در زوال نهد و اگر توبه نکند و مقرر نماز گذاری
 نکند و طوطی خطه دین او خراب تر و ایمان او ناقص تر و دل او سیاه تر شود و خوف آن باشد که بیکبارگی در کفر
 افتد و عا نصیح کرده اند که هر کس که بخواهد فرض بعد از ترک کند طلب توبه از وی کنند اگر توبه نکند و از وی شرعی بکشد همچون
 زانی محسن لکن ناک نماز از پیشتر کشند و فتوی امام شافعی رحمه الله علیه و موافقان او اینست که بر روی نماز

گذارد و در کوشان مسلمانان او را در خاک نهند و اگر کسی بجای یک نماز که قضاء آن بر وی فرض باشد
 صد هزار دینار بصدقه دهد یا صد هزار روز روزه باشد یا هزار مسجد بسازد قضاء آن از وی ساقط نشود
 چه در شرع مطهر منور برگزیده ترین برگزیده کان آفاق کرم مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و بارک تعین
 است که ترک هر واجب نماز که چیت و هر گناهی را توبه چگون است که یکی بجای دیگری نه نیست و عباد را
 اتفاق است بر آنکه اگر کسی بر بینه باشد مثلاً در زمان جامه روی برده باشد و هیچ ستر نباشد یا بخت نماز
 از وقت معذور نباشد بلکه بر وی واجب باشد که در وقت نماز بر سر بکشد اگر چه داند که بعد از
 وقت جامه را می باید و اگر کسی بواسطه بیماری یا مانند آن نتواند ایستادن پس نشسته نماز بگذارد و در وقت
 آن و تا غیر بخت تا بعد از وقت ایستاده بگذارد و اگر نتواند نشستن خفته نماز گذارد و در وقت خود و تا چنانچه
 بخت چه فعل نماز در وقت خود فرض است و رسول الله صلی الله علیه و سلم عمران بن حصین رضی الله
 عنهما را فرمود که رنجور بود صلی قائماً فان لم تستطع فقعاً فان لم تستطع فعلى
 جنب معنی حدیث راجع باینست که نماز گذار ایستاده یعنی رکن قیام را یا اگر ایستادن
 نماز گذار نشسته یعنی قعود بدل رکن قیام باشد در حالت عجز پس اگر نتوانی نشستن نماز گذار بر سینه خفته
 و اگر کسی عاجز باشد از روی عقبه کردن بواسطه آنکه وی را بچوب بر بسته باشد یا غیر آن واجبست
 که در وقت بر حسب حال خود نماز گذارد و روی سوی قبله ناکردن در آن حالت معذور باشد و واجب
 است بر پدر و مادر و جد و وحی و حاکم و امیر و امین که کودکان را بنماز گذاردن فرمایند چون بهفت سالگی
 رسد و چون به سالگی رسد اگر نماز گذاردنش از ایشان بزرگوار برای آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است
مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ اِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ و اِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا
 معنی حدیث راجع باینست که فرمایند که کودکان را بنماز احکام بپرسند بهفت سالگی و چون به سالگی رسد
 اگر نماز گذاردنش از ایشان بزرگوار بران و بدانکه با اتفاق فرقی نیست میان پسر و دختر و اگر بایشان بهفت سالگی
 بنماز باید فرمود و بواسطه ترک نماز کردن در دو سالگی ایشان را باید زد و هر کس که احراز نماید ترک نماز
 فرزند بهفت ساله نماز یا ترک زدن فرزند ده ساله که نماز گذاردن واجب باشد و کواهی او هیچ حال

سموح نباشد و بدانکه براسل سلام واجبست که معاونت همه کج کنند بر تر و تقوی و نماز فاضلترین
 پس معاونت همه کج باید کرد و در آن تعلیم نمودن و تذکره ساهی و فاضل اگر کسی را بیند که رکوع یا سجده
 یا رکعتی دیگر را تمام نمیکند یا پیش از اتمام یا با او برکوع و سجده میرود و آنجا بوضیحت اولاد و آنجا
 و شایان بدان جایز ندارد چه هر کس که بیند که دیگری ترک واجب میکند یا هم یکسری میکند و دیگری
 وی نمکند فرود از قیامت در روز و بال و بزه و گناه شریک وی باشد تخصیص در نماز که عموماً
 و حاصل نیست **فصل** بدانکه کمال اسلام که سبب رفع درجات است ترک منکرات و محای
 آوردن حسنات است بدانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است من حسن اسلام الک
قول که ملاقاتی است از یکدیگر که کمال اسلام مردانست که ترک کند چیزی را که او را بکار نیاید یعنی بای
 که بخیر می مشغول گردد و که او را بکار آید و اما آنچه زینت و رواج دین است و موجب قرب خداوند سبحان
 و تعالی و رسیدن به درجه علیا اخلاص است و خشنوع و خضوع و حضور دل و کمال یقین است
 و اخلاص است که عمداً خلص از برای خدای عزوجل کردن و از ریا و سمعه و دودن است و نظر بر خدا
 برداری خدا تعالی کردن و طلب رضای او و ترس از عقوبت او و امید ثواب او داشته باشد
 و هیچ غرض دنیوی بآن نباشد نه تعظیم مردمانه و نه توقیر و نه جذب نفع و نه دفع مضرت و نیوی
 تا ثواب بران مرتب شود و در آخرت از آن فایده حاصل آید چه هر کس که عمل از اعمال خیر کند
 از برای مال و نعمت یا جاه و حرمت یا نیکبختی دنیا یا مانند آن عمل را در آخرت هیچ
 فایده نباشد بلکه سبب وبال و بزه و گناه و عقوبت او گردد و در دنیا عمل خلص یافت و هر دو جهان
 هر که استکار شد اخلاص استکاری یافت و هر که در دنیا عمل خلص یافت و هر دو جهان
 خلصی یافت و بدانکه سمعه حرامست و آن چنان باشد که عمل را با خلص کند از برای خدا تعالی
 و بعد از آن عمل را ظاهر گرداند و مردم شنوند تا ویرا اگر می دارند و تعظیم می کنند و بوی
 فایده رسانند و همچنانکه ریا چون عبادت مقرون است باطل گشته و آن عبادت است و سمعه
 نیز چون ظاهری شود باطل گشته و آن عمل خلص باشد و الله اعلم باب در بیان احسان

قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الا حسان ان تعبد الله كأنك تراه فان لم تکن تراه
 فانه یوال معنی حدیث راجع باینست که نیکو کاری آنست که عبادت و بندگی خدا تعالی چنان
 کنی گویا خدا تعالی را می بینی اگر خدا تعالی را نمی بینی خدا تعالی ترا می بیند و بحقیقت احسان روح پاکست
 و نماز یکدین روح نبود همچون آدمی بود مرده و کالبدی حیا و ازین جاست که رسول الله صلی الله علیه
 علیه و سلم فرموده است **ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم و اموالکم و لکن ینظر الی**
الی قلوبکم و اعمالکم و نیاتکم معنی راجع باینست که درستی و راستی که خدا تعالی بصورت
 شما و مال شما نظر نمی کند و لیکن دل شما و عمل شما و نیت شما نظر میکند پس بیند و نمون چون نماز یکدین
 باید که اندیشه کند که از برای خداوند خود ایستاده است و با خداوند خود را میگوید و بدل حاضر
 و حاضر و حاضر و متواضع باشد و بتائی که در رکوع و سجده و نماز تمام بجای آورد و شریک ندارد
 و عبادت نماز را در دو خاص خدایا کند و بر یا کند زیرا که رب العالمین جل جلاله و عظم ناله میفرماید
فاذعوه تخاضعین له الذین و را بعت منافع ان استخاضعوا لی معنی سجده و تعالی میفرماید
و انکم لیران المنافعین بخادعون الله و هو خادعهم و انما الی الصلوة
فانما کالی یزاون الناس الایة **فصل** بدانکه با ما در وید رنیکوی کردن و قن
 و فرمان ایشان باید بردن هر چه فرماید الا آنکه بنا فرماید خدای عزوجل رسول الله صلی الله علیه
 و سلم فرماید که در آن چیز فرمان نباید بردن و خلاف شرع نشاید کردن بدانکه در حق ما و در حق شما
 و کمالی کیار است و نیکوئی بایشان کردن و ایشان را از انجامیدن فرض است و الله اعلم
 و تقدس در قرآن کریم بعد از امر بعبادت خود و منی از شرک امر میفرماید با احسان کردن با ما و بر
 و همچنین خداوند سبحان و تعالی امر فرموده و بنیکوئی کردن بجای خویشان و میان و مسکینان
 و با مسایه که خویش باشد و با مسایه که خویش نباشد و باریق در سفر و بارگاه که می چنانکه میفرماید
 در آیت کریمه **و اعبد الله و لا تشربوا به شیشا** معنی عبادت خدا تعالی کنید و انباز که با
 با هیچ چیز و با الودین احسان نایستی نیکوئی کنید بجای ما و بر و بیک الفی بجای خویشان

سنت او را از دلیل قطعی معلوم شده که هر کس که بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم راضی نباشد
ایمان ندارد و نشان صدق و عری و سستی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است که اقتدا با او کند
و تابع افعال و افعال او باشد و فرمانهای او را بجا آورد و در آسانی و دشواری یعنی در چیزی که سختی
در آن باشد و در چیزی که نشأط در آن باشد و هر چه رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن نبی فرمود
و در وی جود و در عین باشد بر آن مومن مستجاب او و احکام شرع او را بر موی نفس خود اختیار کند و صلاه
بسیج اونیته و دیگر در فرمانی او بخندد و آتش لقا و مبارک او باشد و هرگاه که نام شریفی بر زبان
یا نه تعظیم و توقیر و ادب او را عایت بکند و جان نام مبارک او بگوید یا از کسی بشنود بگوید صلی الله علیه و سلم
و اگر در وی یا در یک مجلس چند بار نام مبارک او بگوید یا از کسی بشنود باید که بخیل نکند و هر بار صلی
الله علیه و سلم بگوید و همچنین اگر کسی چیزی منسوب به نبوت که بنام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
رسیده اگر چه در یک صفحه یا در یک خط چند نبوت باشد عبادت که بر او صلی الله علیه و سلم بنویسد
و مقصود بر سلام بی صلوة و بر صدقه بی سلام نکند بلکه بیان برود جمع کند هر که و بی که از مجلس برخیزد
و در آن مجلس صلوة بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نیت کند و باشد صلوة او مستجاب و ایشان
حسبی باشد بر ایشان در روز قیامت و با و یک بر کس بر آنکه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
او را دوست داشته باشد آرا دوست دارد و هر کس بر چیز که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
آرا دشمن داشته باشد آرا دشمن دارد و از بدعت و روین او محبت و محترز باشد و در نصرت
وین او سعی تمام کند و در ترست او کثرت و بر امت او شفقت باشد و نصیحت کوئی ایشان
باشد صلوة و دوستی آن وین مدایسته ظاهر دوستی نکند و هر کس که با این صفتها موافق باشد
با رسول الله صلی الله علیه و سلم کمال داشته باشد و بعد نقصان این صفتها نقصان و محبت شد
و بعد نقصان و محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم نقصان و ایمان او باشد اللهم اجعل محمدًا
عبدك و رسولك و حبیبك صلی الله علیه و سلم أحب الينا من سائر خلقك
و نیتنا علی ذلك آمین یا رب العالمین و وصلی اللهم و باو كن علی رسولك

وین

و نیتك و خیر خلائك محمد و آله و صحبه اجمعین الطاهرین و با او هر کس
که بخواهد که حدیثی از احادیث بهترین بهترین عالم و منزهترین بهترین نبیان است آدم نبی محمد مصطفی صلی
الله علیه و سلم را بخوبی بداند و از زبان بگذارد لفظ آن یعنی معنی آن باید که احتیاط کند اگر معلوم است که صحیح است
با حسن است بنویسد یا بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین گفت یا چنین کرد یا چنین رفت
یا چنین دید یا چنین شنید بصیغه جزم و اگر ضعیف باشد بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین
چنین گفت و از بعضیهای جزم احتراز کند و اجتناب نماید بی اگر ضعیف باشد که روایت آن شاید کرد
با این معنی گوید که چنین روایت کرده اند یا چنین در حکایت آمده است و مانند این و باید که حدیث را
از کسی که او را روایت کرده است و بخواند آن کرد و استواری بدین و معرفت او حاصل باشد چه دروغ برسد عالمیان
محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم گفتن همچون دروغ بر دیگری نیست چه دروغ بر محمد مصطفی صلی الله علیه
و سلم گفتن دروغ است بر وی و افزاست بر شرح پس دروغ بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم خود نموده
میشود و دروغ گفتن بر الله تعالی چه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم هرگز از موی نفس خود سخن نکند
و از زبان مبارک او هرگز نرسد و بیرون نیاید و زبان او صلی الله علیه و سلم هرگز بر باطل نکند
و اجماع مسلمانان منقاد است بر آنکه از بزرگترین گناههای بزرگ دروغ گفتن بر محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم است و دانگ هر کسی که دانگ که حدیثی موضوع است روایت کردن آن بروی مردم
باشد الا آنکه در حال روایت آشکارا کرده اند که آن موضوع است و همچنین اگر کسی گمان برد که حدیثی موضوع
روایت کردن آن حرام است بی ظاهر که دانیدن حال آن و هر کس که حدیثی روایت کند و داند یا گمان
که موضوع است و او در حال روایت آن بیان بگوید که آن حدیثی دروغ است یا موضوع است و دروغ
بگوید دروغ گویند برستید عالمیان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم کرده باشد که با کمال نبوت رسیده است
و باید مایه قرآنیه که الله سبحانه و تعالی جل جلاله فرض گردانید و است بر خلائق فرمان برداری خود را
و فرمان برداری محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را و هر کس که فرمان برداری محمد مصطفی صلی الله علیه
و سلم کرد فرمان برداری خدای سبحان و تعالی کرد و چرا که بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود

است احتیاط بخیر او

در بیان حدیثی که در این کتاب است

محض فرمان و عین حکم الله سبحانه و تعالی است پس متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مطلقاً ضروری
 لازم و واجب است و هر کس که بخلاف فرمان الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرماید آن
 او نباید برد و در آنچه مخالفت وی باید کرد و فرمان الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم کما باید
 آورد و محض فرمان مخلوق در محض خالق تعالی و تقدس کردن محض تبار کاری و عین کما می باشد
 از برای آنکه فرمان برداری هر کس که واجب است بفرمان الله تعالی واجب است و چون فرمان
 مخالف فرمان الله تعالی باشد فرمان برداری ایشان حرام باشد خواه که فرمانده بخلاف
 شرع خلیفه باشد یا نائب او یا پدر یا مادر یا شیخ یا استاد یا خواجه یا غیره و اگر کسی بپندارد
 که بفرمان متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم کسی را بی الله تعالی و برضای او میتوان
 برد آن تصور کنند و کافرا باشد و از گفتار امام شافعی رحمه الله علیه مشهور است آنچه منخیش را بگوید
 باینست که اگر چیزی از گفتار من بخلاف است محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باشد قول مرا در آن
 اندازید و کار بر حدیث محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم کنید و نه بحدیث من حدیث است
 الله سبحانه و تعالی توفیق متابعت سید عالمیان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دهد و از عیبها
 بدارد و در کمال و افضل عمل خود این اکنون شروع در بیان طهارت و نماز و غیره و آن که نشاید

فرمان مخلوق در محض خالق تعالی

بَابُ دَرِیَانِ طَهَارَتِ

و حکم باینکه بپایب امام شافعی رضی الله عنه بآنکه اول رکعتی از ارکان اسلام بعد گفته توحید نماز است
 و نماز بی طهارت درست نباشد و طهارت بآب پاک و پاک کنند و حاصل آن چون آب
 باران و آب برف و آب چشمه و آب دریا و آب نکرک هر رنگ و طعم و بوی که باشد
 پاک باشد آنما آب غسل و آن آب است که در عرض طهارت بکار برده باشد مثل باران از وضو
 و غسل که در ظرف جمع کرده باشد پاک باشد ولیکن پاک کنند و نباشد بپایب امام شافعی رضی
 عنه وضو و غسل بآن نتوان کرد و اگر چیزی پاک چون زعفران و آهشان و صابون بآب بیاض
 و رنگ یا بوی یا طعم آب متغیر شود چنانکه آب را بآن چیز باز داشتند طهارت را نشاید و اگر متغیر

اندک

اندک باشد یا متغیر بکوب باشد که بآب نمی آمیزد و یا متغیر بچیزی بود که آب را از آن نگاه نتوان داشت
 خاک و خس و سیاه و برنج و چغندر و کدو و حبث یا آب که در بماند در موضعی که متغیر شود و طهارت باین
 روا باشد اگر اندکی آب پاک در موضعی جمع باشد چون چمن یا دهن و من و خواهد که وضو سازد و غسل
 کند که می باید که بچیزی پاک آب بیرون برود وضو و غسل بآب پاک تا غسل نشود و اگر چیزی بپس
 آب استاده افتد که دو قطره بود یعنی رویت و پنجاه من نشو و بوزن بانداری و یا در باغی و چمن
 چون شیر و دو شتاب که بسته نباشد و سرکه هم بپس بود اگر چه متغیر نباشد و اگر در عین یا در شتاب بسته
 و نجاست در وی افتد که در گرد و نجاست برگیرند و باقی پاک بود و اگر نجاست و آب بسیار افتد که آن دو قطره بود
 یعنی رویت و پنجاه من بود و اعتبار بوزن بانداری است اگر متغیر شود باید بود و الا پاک بود و اگر
 پدید را با بی و دیگر یا ده گند و تغییر نماند پاک شود و اگر بقلین رسد و هر جانور که از خون روان نباشد
 چون سوره کس و زنبور و کرم و کژدم اگر در آب اندک یا در طعامی افتد و بمیرد و پدید نشود چه از ارزان
 و شوار بود و پس خورد یا بی حیوانات پاکست مگر از آن سگ و خوک که هر که که موش خورده باشد و خاک
 نشو و چنانکه امکان پاک در دهن او بود و طهارت با کلاب و سرکه کشاید و اگر چه چیزی پدید بآن نشاء

بَابُ دَرِیَانِ طَهَارَتِ

و آنکه همه جانوران تازه اند پاکست مگر سگ و خوک و جانور که بمیرد یا موی و استخوان پدید شود
 مگر موی و ماهی و طیخ و هر جانور باطن حیوانات جدا شود چون سرکین و بول و خون و دوی و غیری و موی
 پدید بود مگر موی که پاکست بپایب امام شافعی رضی الله عنه و عرق و آب چشم و آب
 دهن همه جانوران پاکست مگر از آن سگ و خوک و بد آنکه شیر و موی پاکست و شیر همه حیوانات و غایه
 هر مرغ که حلالست پاکست و حلال و هر جانور که بمیرد و پدید شود و اگر عضو بی روی جدا شود و در حال
 زندگی یا سر از وی بگرفت پدید بود مگر موی و پیرا حیوانات حلال گوشت که آن پاک بود و حسیه و پر
 مستی که پدید است و حرام و مخرج سر که شوی و بی محالست و بی عینی باخم پاک شود و حلالست
 و پوست همه جانوران مرده غیر سگ و خوک و پیرا سگ و دین بآب شستن پاکست و

بپایب امام شافعی رضی الله عنه
 و اگر چه چیزی بپس بود اگر چه متغیر نباشد و اگر در عین یا در شتاب بسته
 و نجاست در وی افتد که در گرد و نجاست برگیرند و باقی پاک بود و اگر نجاست و آب بسیار افتد که آن دو قطره بود
 یعنی رویت و پنجاه من بود و اعتبار بوزن بانداری است اگر متغیر شود باید بود و الا پاک بود و اگر
 پدید را با بی و دیگر یا ده گند و تغییر نماند پاک شود و اگر بقلین رسد و هر جانور که از خون روان نباشد
 چون سوره کس و زنبور و کرم و کژدم اگر در آب اندک یا در طعامی افتد و بمیرد و پدید نشود چه از ارزان
 و شوار بود و پس خورد یا بی حیوانات پاکست مگر از آن سگ و خوک که هر که که موش خورده باشد و خاک
 نشو و چنانکه امکان پاک در دهن او بود و طهارت با کلاب و سرکه کشاید و اگر چه چیزی پدید بآن نشاء

و موی بر سر کستن اینی عیشت کردن پاک نشود و نجاست سگ و خوک بهفت آب شستن که یکی از آن نجاست
 پاک تیره گردد و بشوید پاک شود و دیگر نجاستهای اگر عینی خاکی و یکبار بشوید پاک شود و اگر عینی دارد چندین
 بشوید که عین نجاست زایل شود و اگر بعد از مالیدن بسیار یکی از نکات یا بوی نجاست باقی معفو باشد اگر
 محلی نجاست باقی ماند که فرو برد پاک نشود بلکه آن آب نیز فاسد گردد و اگر خواهد که پاک شود آب بر محل آن
 ریخته و پاک شود و در دستار هم که بر یک بسته باشد بشوید و در آب ریختن اسراف نکند و سه مرتبه
 غالباً مثل آن ملیده بود چون جامه بخلال و قصابان و گل شاعر چون اثر نجاست در آن زمیند حکم
 بر پاک آن بود و اگر آب نجاست باقی باشد شسته شود و اجتناب کند و پاک آن طلب کند و اسیر بوی
 از آن استعمال کند

باب در بیان حدت بدانکه چهار چیز وضو

باطل گشتند یکی آنکه قبل یا بعد بر عین یا با بوی بیرون آید و هم آنکه عقل از روی زایل شود و دیگری
 یا مستی یا بهر شیئی یا نجواب کرک نشسته باشد و مقدر راست بر زمین نشاید و نجواب رود وضو
 تباه نشود و سوم آنکه گند است یا کف کشتن بر جنبه دیگر خود یا بفرج یا بجلقه و بر خود یا از آن
 و دیگری باز نه از خود و بزرگ یا مرد و یا زنده وضو بسایند تباه شود و بر پشت دست و میان
 انگشتان و سر انگشتان وضو تباه نشود و اگر کف دست بزار یا بر خصیه یا بفرج غیر آدمی باشد
 وضو بسایند تباه نشود و چهارم آنکه اندام مرد یا اندام زن یا محرم رسد که بجل شست رسیده باشد
 بقصد یا بسبب یا بشهوت یا بی شهوت بر جنبه یا زاید وضو هر دو تباه شود و اگر بوی یا باخبر یا بدین
 یا بفرج قبل و در بر زن محرم یا طفل که چاک باز آید وضو تباه نشود و اگر گنجی وضو بقیین و اخذ و در حد
 انگشت باشد یا حدت بقیین و اخذ و در وضو انگشت باشد بقیین کار کند نه انگشت و محمد شایع را
 مصحف بر پشت و دست بر آن و بر جل آن و بر ظرف آن و چنینکه مصحف در آن باشد نهاده

باب در بیان استنجا

بدانکه چون بعضی حاجت خواهد شد بر چه نام خدا تعالی و تبارک و نام رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم باشد یا قرآن بر آن نوشته باشد از خود جدا کند و اگر چشم مردم در شود و در پس

سبزی

سبزی بشوید و عورت را پیش از شستن بر جنبه بخند و با یکس سخن گوید و بر زبان یا خدا تعالی و رسول
 بگفت و در صورت روی و پشت بقبله کردن حرام است و روی و پشت با قباب و با نجاست نکند و در
 ایستاده و در جانی که مردم بسخن گفتن جمع میشوند و در راه گذرد و در سوراخ زمین و در جایی وضو غسل
 کردن و در کمرستان و در زیر درخت میوه و در و بر جویها قضاء حاجت نکند و در کمر باد و در زیر
 سخت و بر پای ایستاده و بیدری بول نکند که رشاش بوی رسند و چون در مستراح خواهد رفت
 پای چپ پیش بند و بگوید **اللهم انی أعوذ بک من الخبث و الخبائث** و چون بیرون
 می آید پای راست بیرون بند و چون بیرون آمده باشد بگوید **عَفَاكَ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**
أَذْهَبَ عَنِّي الْأَوْحَیَّ وَ عَاثَانِي وَ جَعَلَ مِنِّي فَارِغاً شود و دست چپ بسته سنگ پاک یا مانند آن
 غیر طعام و غیر چیزی محرم بکار دارد و اگر بسته سنگ پاک نشود زاید کند و بر طاق اولتر بود پس
 باب استنجا بعد از تنج و استنجا در موضع فراغت و اگر بر سنگ اقصا کند و آب باشد
 و بگوید **اللهم طهر قلبي من النفاق و حصن قلبي من الفواحش**

باب در بیان وضو بدانکه فرضهای وضو پنج است امام شافعی رضی الله عنه شش چیز است
 فرض اول نیت آوردن است چنانکه جل قصد کند که وضو بگیرم تا از پا قصد کند که حدت از خود
 بر سیدارم و اگر در وقت روی شستن این نیت بیارد فرض بجا آورد و باشد پنج چیز امام شافعی
 رضی الله عنه اما اگر در اجنبی وضو این نیت بیاورد و در دل یا در آب ببرد می برسد
 این بهتر باشد از برای آنکه تا سر دست شستن و مضمضه و استنشاق اینست محبوب باشد
 و پیش بسیار از مشوایان مضمضه در وضو از جمله فرضها است فرض دوم روی شستن است
 و باید که پاره از روی سر و پیشانی و روی شستن گیرد تا بقیین جل روی شسته باشد و تا زیر
 نخ بر رازی بشوید و از گوش تا گوش دیگر به بیانی و زیر گوشه و ابروی و موی لب و موی
 هر دو جانب روی و موی زیر لب همه را آب برساند و اگر بر ریح موی تنگ باشد چنانچه
 پوست ریح از زیر آن در مجلس خطا بسیار یکدیگر پیدا بود آب به پوست ریح باید رسانید یا سویی ریح

و اگر موی نرخی بسیار بود و دست از زیر آن بیدار بود و چون آب بظاهر آن رسد که گفایت باشد و همچنین
آن موی که از نرخی فرو آمده باشد بظاهر آن آب نیز برساند و پسندید و بدو که انگشتان و میان آن بکشد
تا آب بیاطن آن نرسد و شستن آن باشد که آب بر آن عضو مایه ای اما اگر آب بر دست کب و
و فرو ریزد و دست نبر روی مالد دست نباشد زیرا که این مسح باشد غسل و بکشت بگو چشم
فرو و آورو و چون روی یا عضوی دیگر بشوید دست از آن عضو باز نگردد و آب همه جاری سازد و اگر
دست از آن عضو باز نگردد و نباشد شسته شود مستعمل باشد فرض سوم و شستن است و باید
که هر دو دست از سر انگشتان تا بفرق بشوید و میان انگشتان نیز بشوید و اگر اندکی بجای بگذارد
و عضو دست نباشد فرض چهارم بعضی از پوست سر بر این موی یا سر موی یا دام که از حد سر خارج
نباشد مسح کردند و باید که مسح سر آب نوبکشد نه بانی که دست بآن شسته باشد فرض پنجم
بر روی پای شستن است با شکافهای و کعب نیز باید که بشوید و میان انگشتان نیز آب برساند
و اگر در روی انگشت نرشد و باشد و عضو دست نباشد و بداند که رسول صلی الله علیه و سلم در وضو کردن
قد چهار انگشت و فرمود آنچه محبتش راجع باینست که این وضو نیست که خدا تعالی نماز را نمی پذیرد
الا باین وضو نیز و صحیح بخاری است که صحابی وضو کرده بود و باره از پیش پای آب رسانیده
بود رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا دید و فرمود **وَقِيلَ لَا اِعْتَابَ بِمَوْنِ الثَّانِي** یعنی دومی بر پاهای
از انگشتش و فرمود و دست بار فرمود و این جمله حدیث دلیل بر آن است که پای شستن فرض است
و وضوی که انگشت پای نمی بشوید و بعضی پای شستن که فرض است مسح پای میکند دست
نباشد و این ذهب از بعضی که انگشت و چون وضو دست نباشد نماز نیز درست نباشد فرض
شست و تریب نگاه داشتن است چنانکه گفته شد که اگر آب روی کند و پس دست نباشد و مسح
سر بکشد و پس پای بشوید و اگر عضوی وضو را پای بشوید بهتر باشد و اگر پای نشوید و کار و کرد
میان وضو بکشد پس وضو تمام کند درست باشد و اینها که گفته شد فرض وضو ساختن است
و آقا سید و وضو اول سواک کردن و روی قبله کردن و بسم الله و ابتدا گفتن و هر دو دست

شستن و آب در دهن و بینی کردن اگر چه روزه باشد و خلال موی ریش کردن و ابتدا دست راست
و پای راست کردن و مسح همه سر کردن و مسح گوش کردن و پاها را از نو و ساق را از شستن دست
و پای گرفتن و در مضغه آب بگردد رسانیدن و در استنشاق آب بیای بیانی رسانیدن الا
اگر روزه باشد چه روزه دارد و مضغه و استنشاق مبالغه نکند و هر عضو را سه بار شستن و
خلال انگشتان و دست و پای کردن اگر چه آب رسیده باشد این همه که یاد کرده شد سه تنها
وضو است اکنون معلوم شد که فرض کدام است و سنت کدام است کیفیت وضو ساختن چنان
است اول سواک کند و روی قبله کند و بسم الله الرحمن الرحیم گوید و دست بار هر دو کف
دست بشوید پس یک کف آب بر گیرد و از آن پاها و ریه و ریه و پاها و ریه و پاها و ریه و پاها
و غرض کند مگر روزه دار باشد و پنی دست چپ پاک کند همچنان سه بار بکشد و پس سه بار
روی بشوید و روی از ابتدای سر است تا انتهای دهن و او را ش تا بگوش و هر موی که بر روی بود
بشوید چون موی ابرو و موی بناکش و سبیل و موی زیر لب و موی چکما چشم که از آفتاب
خاسته و موی ریش از انگشت باشد آب بر آن برساند و انگشت شست و بگو چشم فرو
آورد و اگر ریش از نو باشد چنانکه پوست نرخی بیدار بود آب بر روی فرو گذارد و انگشتان خلال کند
پس سه بار وضو نماید و میان بازو و انگشتین بکشد چنانچه آب زیر آن بگذرد و پس سه بار
بکشد و کمال ثبوت رسیده که رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار بود و که مسح سر بیکبار کرده است
و انگشت که پیش بعضی از پیشوایان مسح سر پیش از یکبار شروع نیست پس هر دو گوش را غلط
و باطن او سه بار مسح کند و انگشت و سوراخ گوش کند و پایها تا میان ساق بشوید و میان انگشتان
پای بکشد که این دست چپ از موی زیر خلال کند و ابتدا بکشد که این پای راست کند
و چشم بکشد که این پای چپ کند و اعضا راست را بر چپ مقدم و شستن و وضو کردن بیاید
بکشد یعنی در آشنای وضو کار و بیکار یکبار بکشد و چون از وضو کردن فارغ شود و بگوید **اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله** صلی الله علیه و سلم

و موی سر و نیم کردن و اما غنچه کردن به سبب امام شافعی رضی الله عنه واجبست و در حق مرد و زن
و در خسته کردن میان مرد و زن هیچ تفاوت نیست و پس از بالغ شدن واجبست و اما از برای ساق
پیش از آن نیکو است و اگر قوتی در خسته کردن زیاد باشد یا چیزی دیگر بر بدن البته تر از خسته کردن بر بدن
پوشش زیاد باشد چون آن پوست که زیاد باشد واجبست و اگر کسی میبرد و خسته نکرده باشد هیچ
نیاید بر بدن البته چه خسته کردن در حال حیوة واجب باشد و پس از مرگ واجب باشد و نه سنت بلکه
نشد و اما قدا علم بالقواب باب در میان غسل با کلمه غسل کردن واجب باشد مرد و زن
از جنابت و جنابت به چه چیز افتد یکی بی محبت کردن که چون سر خضیب مرد و ناخته کاه و در فرج
ناید پیش و بر هر دو غسل واجب شود و اگر چه آب پشت آید و اگر نیاید اگر لواط کند یا حیوان جمیع
شود ملون باشد و عقوبت بروی لازم آید و غسل بروی واجب شود و در حق مرد و زن موی سر و نیم
چستلام یا بنظر یا باندیشه یا بهیاری یا بغیر آن غسل واجب میشود و بر بیرون آمدن فرزند غسل
واجب میشود و اگر چه خون نیاید و منی مرد سفید و سطر باشد و منی زن زرد و متک باشد
و در حال تری بوی مشک و خرمای یا عطر یا به کینه از آن آید و در حال خشکی بوی سفیدی تخم مرغ
و در و بر بیرون آید بکبد و لذت دهد و بوی وندی بر و ولید است و از بیرون آمدن و بوی وندی
غسل واجب نشود و مرد و زن را با وضو از آن لازم آید و بوی آبی تنگ بود که در ابتدای شهوت
بیرون آید و بوی آب سفید بوی منی بود که بعد از بول بیرون آید اما بوی نادر و اما منی که آب
پشت است یا است به سبب امام شافعی رضی الله عنه و چون بجا رسد یا با ندامت
تضییع شده باشد از بیداری واجب نشود و شستن آن اما بهتر است که بشوید و اگر تضرع
از بول یا از منی یا شسته باشد و منی بیرون آید باید بود و باید شستن و غسل مرد و زن هم
واجبت الا اگر در جنابت کافر گشته شود و اما انگشت که در غایت میبرد یا در و شکم یا آن که سبب
زاد و میبرد و دیگر سببها که اگر شسته بوی روانه داست غسل باید کرد و اگر نجس آب نبیند
که او را احتلام افتاد و آب زنجبیل غسل نباید کرد و اگر محتلم تری دید و علامت منی نداد و احتمال منی

و غیر منی دارد و اگر خدا پس منی فرا گیرد و غسل کند و اگر خدا بغیر منی فرا گیرد و غسل کند و آن محل را بشوید و و
و بر آن حایض و نسا چون خون منقطع شود غسل واجب شود و چون زن از جماع غسل کند پس منی مرد و زن
بوی بیرون آید و اگر او را شهوت بود و باشد یکبار دیگر غسل کند و همچنان اگر بوقت خروج در حق
غذوی بوی رسد غسل و یک گشت و اما نکست و فرغ غسل و چیزی است اول نیت رفع جنابت
یا رفع حدث اگر کردن یا استباحه صلوٰه دوم همه من و موی شستن درستن جای موی شستن
و اگر موی بافته بود و آب باطن آن میرسد لازم نباشد باز کردن آن و الا باز باید کرد و بهر اندام که
است و آنکه در غسل روا باشد و لیکن سنت است که تحت فرج را بشوید و عیبی و حرکت اندام
از خود زایل کند و پس بسم الله بگوید و وضو بایستد تا بسازد و سه بار بر سر ریزد و با کشت
موی سر را خلط کند و سه بار آب بر جانب راست ریزد و سه بار آب بر جانب چپ ریزد
و هر گاه دست رسد بآله خاصه آنجا که پوست بر هم نشسته باشد و کف دست و کف انگشتان از عورت
بجای دارد و دست باز دارد و هر دو عورت بآله در حال آب رسانیدن تا بآن غسل نماز تواند کرد و اگر دست
بر همه دو عورت بآله در حال رسانیدن آب غسل دیگر با وضو لازم آید و سنت است که زن پیش از
غسل جنس باره بوی خوش بخورد و اگر در عید یا روز جمعه غسل جنابت کند غسل عید و جمعه حاصل
اگر نیت هر دو کند و اگر نیت تنها جنابت کند عید و جمعه حاصل نیاید و اگر نیت غسل عید یا جمعه کند غسل جنابت حاصل نیاید
و غسل جمعه اگر پیش از صبح کند از غسل جمعه محسوب نبود و جنب را و زن حایض و نسا را روانا باشد و در مسجد توقف کند
و قرآن خواند اما دیگر که باشد و نیز در امتداد کار بسم الله الرحمن الرحیم گفتن و در آخر کار الحمد لله للصلوات
و تحمید آن خواندن روا باشد و اگر کسی را میبشینی رسد پس بگوید یا ایها الذی هدانا لهذا و یا ایها الذی هدانا لهذا
سُجَّاتُ الذِّیْ یُخْرِجُنا هَٰذَا و ما کُنَّا لَکَ مُقْرِنِینَ و اِنَّا اِلَیْهِ رَٰبِعُونَ و چون بر او نیت بگوید
و چون بعضی قرآن خواندن روا باشد و اگر جنب یا حایض در مسجد بگذرد و روا باشد بشرط آنکه در نیت
نکند و از نیت هم در مسجد امین باشد و اگر جنب خواهد که بخشد یا طعام خورد و یا با زن نزدیکی کند
پیش از غسل روا باشد و لیکن سنت است که اول عورت را بشوید و وضو سازد پس باین شکل

شکل شود آب در بیان تیمم با کمال محنت واجب چون آب نیابد یا آب دارد و آن آب
 آب جلیق دارد و آب آن محتاج خواهد بود از هر خردن خود یا برین خود یا حیوانی یا مرمت که با او باشد
 مثل آب و کاه و شن و ستر و دراز گوش و کوفته و جزلان نه چون خاک و سنگ گزده و خرس
 و غیر آن شاید که نیم کند و اگر آب است و بی یا ذوبی یا ضری بود یا سرامیحت یا جوی
 یا جراحی بود که آب بجای آنستیم پاکت بود یا ریخ او زیاد شود و نیم کند و یا اگر از کان تیمم نجات
 اول نقل خاک پاک دوم نیت سهیم مسح روی چهارم مسح دست پنجم نیت ششم
 مکان تیمم است که اول بسم الله بگوید و هر دو دست را بر خاک پاک زند و نیت تیمم کند که
 نماز فرض بر خور مسح میکنم یعنی برای نمازی که خواهد کرد نیت کند که نماز فرض بر خور مسح میکنم
 و گوید که تیمم فرض میکنم یا نیت نیت در دل نگاه دارد و دست کرد و آلوده بر روی
 نیت و نیت رفع حدت نکند که بدست امام شافعی رضی الله عنه به تیمم حدت برداشته نشود
 و بعد از آن مسح کند و خاک زیر سینه را بر سر اندازد پس بخشتری را بر روی دست راست
 و یک بر خاک زند و انگشتان کشاده دارد و دست چپ دست راست را تا مرقع مسح کند
 و دست راست دست چپ را مسح کند و گفتست هم در ماله و میان انگشتان حلال کند
 و یک ضرب کفایت بود چون چهار بعد محل فرض برسد و آلا زیاد کند و اگر موضع جراحت پوشیده
 باشد اعضا در دست را بشوید و از هر موضع جراحت تیمم کند و اگر جراحت پوشیده باشد
 یا عضو شکسته بسته بود یا عضو در دست را بشوید و بر سار و جیره مسح کند و تیمم کند
 چون وقت شستن عضو مجروح بود و اگر جیره و سار بر طهارت نهاده بود آن نماز با رخصا
 نکند و الا قضا باید کرد و مسافر پیش از تیمم طلب آب بکند از رفغان و در جواب منزل کرد
 و نظر بر است و چپ بکند و باید که طلب آب و تیمم هر دو در وقت نماز بود و نشاید که پیش
 از آنکه وقت نماز آید تیمم بکند و اگر بکند فرض نماز بدان تیمم نتواند کرد و بیک نیم بفرصت
 بکند و پیش از آن کرد و نوافل هر چند خواهد و با باشد ما دام که تیمم نباشد باشد و اگر

تیمم از برای مرض کرده است و مرض بد شود و یا از برای عدم آب کرده است و آب نیابد و وضو
 و غسل واجب شود و اگر در میان نماز بر آب قادر شود و تیمم باطل نشود و نماز نماز فارغ شود و اگر کسی
 در وقت نماز آب و خاک نیابد برای حرمت وقت نماز را بکند و چون کسی از نهرو یا قهقهه شود آن
 نماز را باز کند و لیکن اگر در جنب باشد و نماز بعد از آنکه سوره و دیگر بخواند و اگر کسی تیمم از نهرو مسر کند
 یا بداند که از خانه خود میزند یا میزند که بیدستوری شرع از نهرو و ماور میزند و تیمم نماز کند آن نماز
 رخصا باید کرد و اگر دانند که آخر وقت آب میرسد تا آخر کون آفتاب باشد تا آخر وقت نماز وضو بکند
 و چون در سفر بود و از جنابت تیمم میکند چون آب نیابد شاید که پس از نماز فرض گذاردن نماز نفل
 گذارد و قرآن نیز بخواند زیرا که قرآن خواندن هم نافله است **باب در بیان حیض**
 بدانکه حنی که زن پس از آنکه سالکی میباید و یکبار روز بود و از پانزده شبانه روز در گذارد و آن حیض
 هرگز نکند که باشد و بدانکه زن عاتق و نفاس را نشاید که نماز گذارد و باروزه دارد و با قرآن خواندن
 یا در سجده نشستن و نشاید که مرد با او مجامعت کند تا پاک شود و غسل از حیض و نفاس بکند و پیش از
 غسل مجامعت کردن حلال نباشد و بدست امام شافعی رضی الله عنه و اگر در حج باشد نشاید
 که طواف کعبه کند تا پاک شود و غسل بکند و بدانکه باکی که در میان خون حیض بود آن نیز حیض باشد
 مستثانی که او را حیض آمده و تا پانزده شبانه روز که خون آید حیض باشد و بعد از آن استحاضه
 اکنون آن پانزده روز که حیض است گاه هست که بخورد یا شش روز که خون و بد پاک شد و غسل کرد
 و نماز گذارد و روز گرفت و بعد از روز و زیباست روز و یک خون و بد آن باکی که در میان آن بود
 احتساب آن باشد و روز که در میان آن روز گرفته باشد و نماز که کرده بود درست نباشد و اگر
 کمتر از یکبار روز خون منقطع آن حیض نباشد و غسل نباید کرد و اگر پانزده شبانه روز که گذرد
 آن خون استحاضه باشد و آن زن را مستحاضه خوانند پس اگر زن مستحاضه خون قوی و ضعیف می بیند
 خون قوی را حیض گویند و اگر یکبار روز بود و از پانزده شبانه روز که گذرد و اگر ضعیف باشد حکم باکی
 داده و لیکن چون از پانزده شبانه روز که گذرد و همچنان خون نکند غسل باید کرد و از هر نماز و وقت

آن نماز فرج بشود و عصاب بر بندد و وضو سازد و نماز فرض بگذارد و نماز جنب بر چند که خواهد بگذرد
و اگر در میان نماز فرج کند که خون از وی آمده نماز را تمام کند و دست باشد چون عصاب بسته باشد و در زمان
رسول الله صلی الله علیه و سلم زنی مستحاضه شد و خون از وی روان می آمد و طست می نهاد و بر سر
می نشست و خون و طست میرفت و او نماز نسک کرد و آن حالت نماز او درست بود و طین و اسطه زن
نماز نسک کرد و زن مستحاضه و غیر نماز قرآن شاید که بخاند و چون وقت نماز دیگر بر آید و دیگر وضو سازد
و نماز آن وقت گذارد و بیست وضو و فرض شاید که کند مثل وضو ساحت و نماز فریضه شام گذارد
بعد از نماز فریضه میکند تا وقت نماز خفتن در آید و هرگاه که وقت نماز خفتن در آید شاید که بان
وضو هیچ نماز دیگر کند نه فرض نه نسک بلکه دیگر وضو از نماز خفتن بسازد و نماز فرض خفتن
بگذارد و دیگر هر چند که خواهد نماز نسک کند تا وقت صبح بر آید بعد از آن آن وضو هیچ نماز دیگر شاید
که کند تا دیگر وضو از نماز صبح بسازد و همین ترتیب در وقت هر نماز وضو بسازد و نماز فرض آن وقت
بگذارد و با آنکه اگر زن مستحاضه همه خون را بکمان بیند اگر مبتلات باشد از هر سه روز یکبار نماز فرض
بگذارد و باقی مستحاضه و اگر متعاده باشد قدر عادت و آن زمان که مدهیض گیرد و باقی مستحاضه
و خون قوی است که سیاه و پطیر یا سرخ یا بوی ناک بود و ضعیف است که بدین صفت نبود و چون آن
نیمه حیض پاک شود و پاک او باز در روز نشاید و دیگر خون مینه مشکلا پاک او در روز بوده باشد
یا کمتر یا بیشتر چنانکه باز در شب باز در روز گذرد و باز خون مینه آن خون مستحاضه باشد حیض و نماز
در آن حالت باید که گذارد و در وقت هر نماز فرج بشود و عصاب بر بندد و وضو بسازد و نماز فرض بگذارد
و قرآن نیز و غیر نماز شاید که بخاند و چون وقت نماز دیگر بر آید و وضو بسازد و نماز فرض آن وقت
بگذارد و بیست وضو و فرض کند که چنانکه گفته شد و آنکه نفاس زنی باشد که پس از آنکه در آن
فرزند آید و آن خون که پیش از فرزند آید آن نفاس نباشد و چنان در آن حالت نماز باید گذارد
تا آن زمان که فرزند آید و پس از آن زمان خون نفاس است و کمتر نفاس یک لحظه است و آب
و آن تا قبل شب از روز اکثر آن شصت شب از روز است چنان فرزند از وی جدا شود و اگر در یک لحظه

پاک شود و در حال غسل باید که روز نماز باید گذارد و روزی باید گرفت و منظر چهل روز و شصت روز نباید
مستحاضه است که زن پیش از غسل حیض و نفاس باید بوی خوش بخورد و بوی خوش از حیض پاک شود
پیش از فرود رفتن آفتاب نماز پیشین و پسین از روز بر وی واجب باشد و اگر پیش از برآمدن صبح پاک شود
نماز خفتن و نماز شام آن شب بر وی واجب باشد و قضاء روز و ماه رمضان که زن سبب حیض از آن
فرزند گذارد باشد جمله واجب باشد و اگر شک یا یابی ندارد و بفارغین قضا کند و حرام باشد هر
بازن حیاض و نفاس و طلی کردن و از ناف تا زانو هیچ منع دیگر بر کفن تا آنکه پاک شود و غسل نیز
بکند اما در روز پیش از غسل روا باشد چنان پیش از صبح خون منقطع شده باشد نیست روزی باید
و سنت است که غسل پیش از صبح بکند و اگر بعد از صبح غسل بکند روزی درست باشد بشرط آنکه
نیت روزی فرض پیش از صبح کرده باشد و لیکن فرض باشد که غسل پیش از برآمدن آفتاب بکند
تا نماز یا در وقت گذارد و اگر عیال یا باشد غسل بکند تا آفتاب بر آید و نماز یا در وقت شود و مستحب است
و عقیقت آخرت کرد و باید که تا به کینه و پشیمان شود و غسل بکند و نماز فریضه یا در وقت بگذارد و لیکن
روزی درست باشد چنان نیت پیش از صبح کرده باشد به نیت نامشخصی رضی الله عنه و اینکه
با کفایت فرض است که غسل پیش از برآمدن آفتاب کند مخصوص ماه رمضان نیست بلکه در همه ماه
خوار و رمضان باشد و خواه غیر رمضان بر هر کس که جنب باشد یا نسک از حیض و نفاس پاک
شده باشد فرض باشد که پیش از برآمدن آفتاب غسل کند تا نماز یا در وقت خود بگذارد و چون
زن از حیض پاک شود غسل واجب شود خواه بدو روز پاک شود و خواه بیشتر روز یا یکبار در روز چنانکه
عادت باشد غسل باید کرد و نماز باید گذارد و روزی باید گرفت و منظر چهل روز و شصت روز نباید
نباید بود و چنانکه عادت بعضی از زمان نادانست و بر زن قضاء نماز یا در حیض واجب نباشد
تا نماز که در آخر وقت آن در بالی نباید یا نمازی که پیش از آنست اگر در وقت حد سفر یا مرض
یا هر چه جمع تواند و مشکلا اگر در آخر وقت پسین از حیض پاک شود پسین هر دو باید
گذارد و اگر در آخر وقت پیشین پاک شود همان نماز پیشین باید گذارد و صبح که پیش از آنست نباید

نماز خرقی است زن باید که با کت نماز گوید اما اقامت نماز گوید و قرآن بجز نماز خواند و در رکوع و سجود دست بر پهلوی نازند و شکم را بران برند و اگر چیزی ظاهر شود و نخواهد که کسی را بایا کانا نما یا امام در کراه باشد و نخواهد که ظاهر نماید و **سبحان الله** گوید و زن که دست راست بر پشت دست چپ رانده در و در نماز فریضه در مسجد که از درون فاضلتر است و سنت و در خانه فاضلتر است و زن را نماز فریضه سنت و در خانه فاضلتر است و از درون خانه فاضلتر است

باب الوعد

روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون از نماز فارغ شد می‌تسه یا بگفتی استغفر الله وین
 اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ وَتَبْنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَنْعَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجِدِّ مِنْكَ الْجِدُّ وَالرِّبْسُ
 بر نماز فرضیه سنت است که یعنی و تسبیح یا تسبیح سبحان الله و تسبیح یا ربك و الحمد لله و تسبیح
 یا ربك و یا الله اكبر و یا ربك و یا الله اكبر و یا ربك و یا الله اكبر و یا ربك و یا الله اكبر و یا ربك و یا الله اكبر
 و هو علی كل شیء قدير و میاید که اربیس بر نماز فرضیه برین ذکر سوا طلبت نماید و رسول الله صلی الله
 علیه وسلم فرموده است که هر که این ذکر اربیس بر نماز فرضیه دو بار بگوید بیامرزد خدا بیستال کسانان او را
 چه باشد مثل کف بر باد باید که اربیس بر نماز یا با دو بار بگوید یا الله الا الله و حده لا شریک له له
 الملك و له الحمد بحی و تمیت و هو علی كل شیء قدير و اربیس بر نماز و یا ربك و یا الله اكبر
 الا الله و حده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی كل شیء قدير لا حول و لا
 قوة الا بالله لا اله الا الله و لا تعبد الا انا له النعمة و له الفضل و له الشان الحسن
 لا اله الا الله مخلصین له الذین و لو ذکره الکافرون و دیگر اربیس بر نماز فرضیه یا الکرسی
 و سوره قل هو الله احد و قل اعوذ و کانه بخواند و دیگر هر بار با دو ش با کلاه است نوبت سوره
 اخلاص و است نوبت قل اعوذ و کانه بخواند و یا بن ترتیب بخواند که یک نوبت سوره

قل هو الله أحد بخواند و یک نوبت قل اعوذ برب الناس و دو
 نوبت و دیگر همچنین بخواند تا سه نوبت خوانده باشد و در حالت خفتن همچنین سه بار بخواند
 و بنا بر کف دست و در بر جمیع اعضاء آنجا که دست میرسد فرو آورد و قل از پیش بعد از آن از
 پس پشت آنجا که دست رسد و دو نوبت که همچنین بخواند باید مد و دست بر پیش و روی
 و اعضاء فرو مالده تا سه نوبت خوانده باشد که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین میکرد
 و دیگر هر بار با دو و پرتش با نگاه سه بار بگوید بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء
 في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم و هر بار با دو سه بار بگوید رَضِيتُ بِاللّهِ
 رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولًا ثَلَاثًا که رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرموده است که هر کس این دعا هر بار با دو بخواند واجب شود او را بهشت و هر بار
 سه بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْوَقَاب و سنت است که از پس نماز
 صبح روی قبله کرده بنشیند تا آفتاب بر آید حق سبحانه و تعالی او را ثواب حجی و عمره تمام
 کرامت فرماید یعنی حج سنت اما حج فرض اگر استطاعت داشته باشد البته باید گذارد
 و هیچ چیز عوض آن نشود و دیگر از پس نماز صبح سنت است که صد بار صلوة بفرستد
 پیش از آنکه سخن گوید حق تعالی او را صد حاجت روا کند بختا و حاجت در آنجا که
 حاجت درین جهان و از پس نماز شام همچنین کند و دیگر هر بار با دو و پرتش سه بار بگوید
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ
 كَلِمَاتِهِ که ثواب بسیار بسیار دارد و دیگر رسول الله صلی الله علیه و سلم این دعا
 بسیار خواندی و بیشتر دعایی او این بود اللَّهُمَّ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي
 الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بسیار گفتی يَا مُصْرِفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ
 قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ و بسیار گفتی يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ عَلَى دِينِكَ و دیگر
 و حدیث صحیح بخاری است که هر شب چون بخوابد و در او اول بیت الکرسی بخواند و تسبیح

که بر شبانه امین الرسول تا آخر سوره بخواند و چون خواهد خفتن قرا یا انها الکافرون بخواند
و چون بگوید کم و بنکم و بی دین بپند بر زمین بند و بخند که خواندن این سوره نزد خفتن سبب
بیزاری از شر است و چون خید سوره فاتحه بخواند و بعد کند که با طهارت بخند و دست راست
زیر بغ راست بند و بگوید یا منیم ربی و ضعت جنتی و یا انفعه ان امسک
نفسی ما رجحها و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عباده ذک الصالحین و بگوید
گوید اللهم یا منیم ربی و یا منیم اعموت و بگوید ما بخواند اللهم انک
نفی الیک وجهت و جلی الیک و فوضت امری الیک و الجات
ظلمی الیک رغبة و رهبة الیک لا ملجاء ولا منجاء منک الا الیک
اللهم امننت بکتابک الذی انزلت و بنیت الذی ارسلت
و بر شب سوره افا و قف الواقعة بخواند که از درویشی این باشد و بر شب سوره تبارک
الذی سید الملک بخواند که از عذاب که را این باشد و در میان شب چون از خواب بیدار شود بگوید
الا اله الا الله وحده لا شریک له له و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر
الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس بگوید
اللهم اغفر لی ما دعای و بگوید حق سبحانہ و تعالی و دعای او را مستجاب کند و اگر وضو
سازد و نماز کند و قبول کند نماز او را و چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی اخبانا
بعد ما اماننا و الیه النشور و هر که هر روز صد بار بگوید سبحان الله و بحمد سبحان الله
العظیم نیست که روانه خدا بیاید که او را اگر چه مانند کف دریا باشد و هر که هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله
الا الله الملک الحق البین حق سبحانہ و تعالی او را درویشی امان دهد و از عذاب بیزاری
و دفع در امان باشد ان شاء الله تعالی و بگوید این دعا را پس هر روز بخواند اللهم اغنی علی
و کرک و شکرک و حسن عبادتک و بگوید رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که در
گله اند سبک بر زبان و گران اند در تراز و دوست مراد تو رحمان و ان است سبحان الله

و بحمد

و بحمد سبحان الله العظیم و فرمود که هر که یکبار سبحان الله و بعد بگوید از جهاد و جنتی و در بهشت
نشانده و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که در شترین کلام نزد خدا تعالی این است
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و فرمود که لا حول و لا قوة
الا بالله کفایت از کجاست و بهشت و دیگر از هر ساقط شدن و ایمان به خدا بخواند اگر چند کوه و ام
داشته باشد حق سبحانہ و تعالی و ام را که دارد و کرده و دعا اینست اللهم اغنی عني خلایک
عن حر امک و اغنی فی فضیلتک عن سوانک و دیگر هر بار او و شبگاه سه بار بگوید اعمود
یکایات الله الثقات من شتر ما خلق که از همه شر کننده این باشد و دیگر بگوید که این
سبار که به رب اغفر لی و نب علی انک انت التواب الرحیم العفو و زکرا که روایت است
از عبد الله بن مسعود از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنهما که گفت ایمنی که ما می شنیدیم که رسول الله صلی
علیه و سلم در یک مجلس صد بار این ذکر میگفتی و دیگر بگوید اللهم اغنی عني عفو ربک من
ان اشیرک بک مشیئا و انا اعلم به و استغفرک لما لا اعلم به و دیگر بگوید صد مرتبه
از رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواست کرد که یا موزان مراد عالی که در نماز آن دعا بخواند
پس رسول الله صلی الله علیه و سلم او را فرمود که بگوید اللهم انی ظلمت نفسی ظلم
کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاعف لی مغفرة من عندک و ارحمی
انک انت العفو الرحیم و او این دعا بعد از نشد و پیش از سلام بخواند یا رب سجد یا رب سجد
عادت قرآن بخواند بگوید و دیگر چون در سجده بگوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک
و چون از سجده بیرون آید بگوید اللهم انی استغفرتک من فضیلتک العظیم و دعا و کرب یعنی
هر وقت که نماز و ده باشد بگوید لا اله الا الله العظیم العظیم لا اله الا الله رب العرش
العظیم لا اله الا الله رب السموات و رب الارض و رب العرش اکبر و دیگر هر صبح سه بار
بگوید اللهم ما اصبحت من فی من نعمة و یا احد من خلقک منک و خلدک لا شریک
لک فاک الحمد و لك الشکر و بر شبگاه سه بار این بگوید و لیکن بیا یا اصبحت ما اصبحت

اول با قوت زن کند ماموم مواضعت کند یا نیت مفارقت کند و آنرا بجای آورد و اگر
 در وقت رکعت بشکست شود یا بکسر کرد و یک رکعت دیگر کند و دو سجده سهو کند و اگر چه بعد از آنکه
 رکعت شکت زایل شود و اگر در سجده دوم رکعت آخر بشکست شود گنایم گنایم است
 با چهارم بکسر کرد و بر خیزد و یک رکعت دیگر کند و دو سجده سهو کند و اگر پیش از رکعت
 شکت زایل شود و سجده نماید کرد و اگر در گنایم شکت افتد چون رکوع و سجده و مثلاً در سجده
 یا در رکوع که رکوع نکرده است باز رکوع کند و با خبر نماز سجده سهو کند و اگر در رکوع یا در سجده
 یا در رکوع که در قیام فسخه خوانده است یا شکت کند که خوانده است یا نه باز قیام رود
 و فسخه بخواند و با خبر نماز سجده سهو کند و اگر سلام بجای خود باز و پیش یا در رکوع
 که یک رکعت زن کرد و یا یک رکعت فسخه زن کرد و نماز تمام کرد و فسخه در آن نشد باشد
 آن نماز تمام کند و اگر فسخه در آن نشد باشد آن نماز باز باید کرد و اگر در نماز
 دو بار یا بار سهو کند و یا بگفتی بود و اگر کسی سجده سهو کند پس یا در رکوع یا در سجده
 کند و اگر سجده نکرد و بفراموشی سلام باز و اگر فسخه در آن نشد باشد و یا در رکوع یا در سجده
 نماز است باشد و ماموم چون سهو کند سجده کند که امام از وی تحمل میکند و اگر امام را سهو افتاد و ماموم بمواضعت
 سجده سهو کند و اگر امام سجده سهو کند ماموم نیز سجده کند و مستحق با امام سجده کند از بر مواضعت او و با خبر نماز
 خود سجده را عاده کند و سجده سهو است اگر چه بهتر باشد بر کمالیست علیه السلام میگوید که نماز را حاضر کرده
 این دو سجده بکن عرض آن نقصان باشد و غم امیر المؤمنین کرد و اگر سجده سهو کند نماز درست باشد باب
 بیان سجده تلاوت و شکر و آنکه سجده تلاوت و قرآن منتهیات خوانده و شنونده را واجب قرائت
 و سنت است نماز و برین نماز چهار رکعتی در روز و عواف و در هر رکعت یک سجده و در هر سجده یک رکعت
 بنی اسرائیل چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم
 یا در چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم
 و در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم در روز یک چشم

الحام

که حکم قاری باشد و لیکن استحباب در حق مستمع بود و مستمع طمعه است یکی آنکه بقصد
 مستمع باشد آنکه بقصد آوازی در گوش وی رسد دوم آنکه قاری سجده کند و اگر قاری
 سجده نکند در حق مستمع سجده کردن چندان مستحب بود که نباشد و قرائت آیات سجده
 در نماز مکرر نیست و پیش امام مالک رحمه الله علیه مکرر است در همه نماز و پیش ابو حنیفه
 رحمه الله علیه در نماز مکرر است و در نماز چهار رکعه نیست و باید که در سجده تلاوت
 قرآن شرایط نماز باشد طهارت از حدث و از خبث و استقبال قبله و ستر عورت و اگر
 بیرون نماز سجده کند باید که نیت سجده تلاوت قرآن بکند و تکبیر احرام بگوید و تکبیر
 که برای خیزد و هر دو دست تا سر و شش بردارد و چون از تکبیر افتتاح فارغ شود و در وقت
 فرو رفتن تکبیر دیگر بگوید پس سجده بکند با طمانیت و کشف پیشانی و چون سجده
 سجده بردارد و تکبیر دیگر بگوید و اگر در نماز سجده کند تکبیر احرام بگوید و علماء را اختلاف است
 در آنکه چون بیرون نماز سجده باشد سلام باز و یا نه و اگر در نماز باشد با اتفاق سلام باز
 نه و الا نماز باطل شود و ماموم برای قرائت امام باو سجده کند و از بهر قرائت خویش
 سجده نکند و رکعت بر پشت مستور روی را کرده سر فرو آورد و در سجده بگوید
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دَفْعَهُ وَجَلَّهُ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ عِلَّابَةً وَتَرَةً
 یا بگوید سبحان قدوس رب الملائکة و الروح یا بگوید سبحان ربنا انکان وعد ربنا لمفعولاً
 یا بگوید سبحانک اللهم و سبحانک اللهم اغفر لی و سجده شکر بر سنت
 است کسی را که ناکاه لغیمی برسد یا از بلا برسد یا مستلزام ببندگی بعلقی یا بمعصیتی
 اگر رفتار باشد و سجده از بهر جلوس پنهان دارد و تا شکسته دل نکرده و نرسد فاسق آشکارا
 کند تا زجر می باشد و او را حاکم این سجده همچون حکم تلاوت قرائت از طهارت و غیر
 آن چنانکه گفته شد الا آنکه سجده شکر در نماز و انباشت و اعتدال علم باب و در بیان
 نماز جماعت و آنکه نماز برای فريضه وقت جماعت گذاردن سنتی بود که است و نماز گذاردن

جماعت بر بیت و بیعت در جبهه فاضله است از نماز تنها و دلیل این حدیث صحیح است و لا
جماعت هر یافتن جزوی از نماز با امام محصل آید و نماز جمعه در یافتن بیک رکعت محصل آید
مثلاً چون امام را در رکوع رکعت دوم در باب بیک رکعت یافته باشد پس برخیزد و بیک رکعت
و بیک بگذارد و اگر امام را در رکوع رکعت دوم و دنیا بد جمعه در نیافته باشد و نماز پیشین باید گذارد
پس باید که نیت نماز جمعه بیاورد و در زمانیکه اقتدا کند و بعد از سلام امام چهار رکعت نماز بگذارد
و ماموم وقتی فضیلت بیکبار اتمام بیاورد که در وقت بیکبار اتمام باشد و زود اتمام بدست
و در مسجد نماز گذاردن فاضله است و در جایی که خلق بیشتر باشد نماز فاضله بود و اگر کسی نماز گذارد
باشد و بجای برسد که نماز جماعت بگذارد سنت است که با ایشان یکبار و دیگر بگذارد
و نیت فرض کند و محبوب از فرض نخستین بود و از آن دوم ثواب سنت محسوب بود و اگر
در وقت نماز قومی را امامت کند و باشد در وقت نیت مردان از جماعت دست برداشتن
و تنها نماز گذاردن یا ترک جمعه کردن مگر که بیمار باشد یا رعایت بیماری کند یا کسی از وی بیرون
تزویر بخورد یا باران یا دمل باشد یا خوف ظالمی باشد یا بدست رحمت دهد و وقت
فراخ بود یا جائز که لائق او باشد نیاید یا سخت گرسنه یا تشنه باشد یا سر یا کمر یا بیست
باشد یا چیزی بوی ناک چون سیر و پیاز خام خورده باشد یا بنده عذره جماعت است
و امام را باید که نماز سخت دراز نکند الا آنکه جمعی از آنان اختیار طریقی کنند و سزاوار است که اگر
مستحق و مشکوک جمیعاً آورد و امام را در رکوع و تشهد آخرین خطا داخل شوند و گردن گرفته نبود بشرطی
که در آن یکند و از امیر تأخیر فرق نکند و سنت است که ماموم با امام برابر زود و بر اثر او و نماز
امام بر رکوع نرسد ماموم از قیام پشت خم نکند و تا امام سر سجده ننهد ماموم از قیام سجده
نکند و اگر با امام برابر سر و گردا بر بیت باشد و خلاف فرمان کرده باشد و اگر بر امام پیشی گیرد
در سر فرو کردن و بر پیشین بر زمین باشد و فضیلت جماعت نیاید و در ایستادن از رسول الله
صلی الله علیه و سلم که فرمود و غیره آنکس که پیش از امام سر بر میدارد که خدا تعالی سزاوار

بسر گذارد سنت ماموم آنست که با امام نزدیکت بایستد و هر که او را تیره و غسل تر بود با
امام نزدیکت بایستد و صفهاست بدارند و جماعت در نماز عید و کسوف و تراویح
و ترک با و تراویح بود سنت است و سبوق چون امام را در سجده یا در تشهد
یا بدو بوی اقتدا کند آن رکعت در یافته نباشد و اگر در رکوع یا بدو رکوع کند آن رکعت
در یافته بود و باقی نماز با او مواظقت کند و اگر از رکعتی نماز چیزی از وی فوت
شده باشد پس از سلام امام برخیزد و بقیه نماز خود تمام کند و اگر آن بود که پس از هر دو سلام
برخیزد و اگر اقتدا و قیام کند و امام در میان فاتحه او رکوع کند باید که قطع فاتحه کند و با او رکوع
کند و اگر فاتحه تمام کند و امام را در رکوع نباشد آن رکعت در نیافته بود و اگر بعد از بیکبار بپوشی
شده باشد بعد از آن سنت از فاتحه بخواند اگر اندک امام را در رکوع نیاید و الا مواظقت کند
و پس از سلام امام بیک رکعت و دیگر بگذارد و اگر کسی تنها نماز گذارد و در میان نماز اقتدا بکسی کند
یا اقتدا بکسی کرده باشد و بدل نیت قطع اقتدا کند و باقی نماز تنها گذارد و ایستاد
نیت مفارقت آن باشد که در اول آورد که از امام جدا شد و در نماز سنت اگر در میان نماز
نت کم یازد و کند شاید مثلاً چهار رکعت نیت کرده باشد باز کمتر کند شاید اگر
در رکعت نیت کرده بود و زیاده کند شاید و پیش امام شافعی رحمه الله علیه جایز است که اگر
امام سنت گذارد و ماموم همراه او اقتدا فرض کند یا امام فرض گذارد و ماموم سه راه او
سنت برد و شاید پیش امام مالک رحمه الله علیه اگر امام فرض گذارد و ماموم سنت شاید
کرد و پیش امام عظیم ابوحنیفه رحمه الله علیه هیچ کدام جایز نیست و در نماز فرضیه بکسی که نماز
نشسته کند اقتداره باشد و اگر ماموم نتواند ایستادن و نماز نشسته گذارد و بهم روا باشد و زنی
که امامت زمان کند در میان صف بایستد و اندکی از امام مختلف شود و اگر ماموم بیکر و باشد
از جانب راست امام بایستد و اندکی از امام مختلف شود و چون دیگری بیاید از جانب چپ
امام نماز در سجده و ماموم را تنها ایستادن که است بود و اگر در صف جانی نیاید از پس صف

تکبیر بیاورد پس بجز از قیوم با خود بکشد و نیت امامت راست است و اگر ترک کند
 ثواب جماعت نیابد و در جمعه نیت امامت واجب بود و اگر سبق امام را در رکعت دوم
 صبح و ریاء قنوت با وی بخواند در آخر نماز خود باز عاده کند و اگر در رکعت آخرین از نماز
 رباعی و ریاء در دو رکعت آخرین خود بعد از فاتحه سورتی بخواند بعضی آن دو رکعت که اول بخوانده است
 و برای امامت در مسجد و در باط و صحرا و دیار شاه اولی تر است یا نایب او پس آنکه فقیه تر بود پس
 آنکه قاری تر بود پس آنکه سن بزرگ تر بود پس آنکه خوش آواز تر بود پس آنکه نیکو رویی تر بود و بعضی
 نیکو تر بود و اگر در خانه کسی بود ساکن خانه و کمتر بوده اقتدا به بنده و صبی مجرب درست بود چون ارکان نماز
 و اذان و امامت فاسق و مبتدع درست بود لیکن مکروه بود و اقتدار و پاک بسل بول و زن پاک
 بستم خاصه درست باشد اگر پس از نماز پیدا شود که امام محدث یا جنب یا با نجاست بود نماز قوم
 درست باشد و اگر امام زن بود یا کافر نماز درست نباشد و اقتدار در زن و قاری با می درست
 نباشد **باب در بیان نماز نایب سنت** بلکه نماز نایب سنت روایت و واز و
 رکعت است باید که برین موطئت نماید که نماز سنت مذکور است چهار رکعت است از فضیلتین
 و دو رکعت بعد از فریضه پیش و دو رکعت بعد از فریضه شام و دو رکعت بعد از فریضه صبح و دو رکعت پیش از فریضه
 و دو رکعت پیش از فریضه پیش از فریضه شام و دو رکعت بعد از فریضه شام و دو رکعت بعد از فریضه صبح و دو رکعت پیش از فریضه
 که فرموده است که خدا تعالی رحمت کند بر آن مروجی که پیش از فریضه بسین چهار رکعت نماز کند
 و گفت اند که نماز نایب قطع این هر چه خلل فریضه است و نماز و ترک رکعت است اما با خود
 با و تا برین نماز و آنست که عدد رکعت آن طاعت و نماز و ترسنتی مذکور است و پیش بعضی
 علماء واجب است که کمترین آن یک رکعت است و بیشترین آن با زده رکعت است و آنکه جماعت
 و و ترک نماز و کج گذارد و تراویح جماعت کرده باشند مستحب است که و ترک جماعت کنند و اگر
 و ترک و آخر شب گذارد و نیز حاصل شود بقول بسیار از علماء و تنجید استثناء مذکور است
 و تنجید نماز شب است بعد از خواب و امام راضی و امام نووی رحمهما الله تصریح کرده اند بر این

که در

که در تنجید می خوانند و از راضی امام شافعی رحمه الله علیه چنین مضمون است و بعضی گفته اند که در
 غیر تنجید است و الله اعلم و آنکه حدیثی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است معنیش
 این باشد که هر کس که بترسد که در شب بعد از خواب بیدار شود و تا صبح پس باید که نماز و ترک گذارد
 و اول شب و هر کس که قطع داشته باشد که بیدار شود و در آخر شب پس باید که او در آخر شب
 شب بگذارد چه بر سیتی که نماز و ترک در آخر شب مشهود است و آن فاضله است و نیت
 باشد مستحب است و کمترین آن دو رکعت است و بیشترین آن بعضی گفته اند که بیش از یک رکعت
 است و بعضی گفته اند و از دو رکعت فصل و آنکه نماز نایب سنت بر دو قسم است قسم
 اول آنست که جماعت در آن سنت نیست سپهر سنتها که تابع فرض است قسم دوم
 آنست که جماعت در آن مستحب است چون نماز عیدین و نماز گرفتن آفتاب و ماهتاب
 و نماز باران خواستن و نماز تراویح و بدانکه وقت نماز حاشا ازان وقت باشد که آفتاب
 یکت نیزه بر آید تا وقت زوال و نماز تراویح به نیت امام شافعی رحمه الله علیه و موافقان او
 بیش از یک رکعت است و سلام و تحنیه مسجد و رکعت است و اگر فریضه یا سنتی دیگر بگذارد
 در آن زمان که مسجد در آمده باشد پیش از آنکه بر زمین نشیند از تحنیه مسجد محسوب شود و نماز
 شب سنت اقبیا است علیهم الصلوة والسلام و سیرت نیکو دانست و نماز تطوع بروز
 و شب و دو رکعت فاضله بود یعنی هر دو رکعت تحیات بخواند و سلام دهد و زیاده از دو رکعت
 هر چند که باشد یکت تشهید روا بود و نماز نایب سنت و فقیه چون خود توقف نماید
 کرد پس چون فرائض الا نماز آفتاب و ماهتاب گرفتن چون کشوده شود وضو نباید کرد
 و سنت روایتی که بر فرض مقدم است اگر مؤخر بگذارد شاید او را بود و آنچه مؤخر
 است شاید که بر فرض مقدم داده و بدانکه نمازی که معروضت بر غایب و آن و واز و
 رکعت است در شب جدا اول رجب منی عنه است و از گذاردن آن احتراز باید کرد و جدا از جومات
 خلالت است و حدیثی که در خلالت آن ذکر کرده اند موضوع است آمده دین که حدیث است

نماز نایب

نماز نایب

باید که نماز جمعه فریضه است بر مرد و عاقل و بالغ و آزاد و مسلمان چون عذری نباشد یا باشد
 و حاضر شود و نماز آید بر سر خط و در وقت پیشین بود و دوم
 آنکه چهل مرد باشد با امام بر آن صفت که گفته شد و باید که متوطن باشند سیوم آنکه نماز
 بجماعت کنند چهارم آنکه دو خطبه بر نماز مقدم دارند پنجم آنکه در خطبه شهری یا در خطبه
 ویدی بود و بر کتبی که ازین جای آواز بانگ نماز شنود و وقتی که یاد آرسیده شود
 و مسئله مردم نباشد و صفات مذکوره در ایشان باشد نماز جمعه واجب شود و در یک
 شهر و جای نماز آید و انباشد که بگذارند نماز آنکه در یک موضع مردم نجیده و اگر بگذارند
 تخفیف درست باشد و قوم و دین نماز پیشین بگذارند و بکنشتمین باعتبار تکثیر است
 باشد و اگر کسی از اهل وجوب نباشد و نماز آید بگذارند و از فرض محسوب باشد و اگر آنکس
 نماز پیشین پیش از آید بگذارند و واجب باشد بر منتهای جماعت و اگر اهل وجوب باشد نشاء
 که پیش از نماز فرض نماز جمعه پیش بگذارند و مرد و عاقل و بالغ و مسلمان پس از صبح روز جمعه
 مباح رفتن تا نماز آید و بکنش و اگر در راه امکان گذاردن نماز جمعه نباشد الا آنکه با عذری
 از تخلف رفیقان رسد و فرض است که دو خطبه بر او بود و در میان آن لفظ الحمد باشد
 و صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و سلم بفرستد و وصیت قوم تقوی و در هر دو خطبه
 بکشد و دعا خواند و خطبه دوم بکشد و قرائت قرآن در یکی ازین دو خطبه واجب
 است و باید که خطیب از قیام خواند اگر قدرت داشته باشد و میان هر دو خطبه بنشیند
 و چهل کس را از اهل کمال خطبه خواند و خطبه بیانی خواند و در میان خطبه و نماز موالات بگذارد
 و باید که او را طهارت از حدث و جنب باشد و اگر شرطی از شرایط جمعه فوت شود آن جمعه
 را باطله کند و سنت است روز جمعه پس از صبح غسل کردن و اگر پیش از صبح غسل کند آن غسل جمعه
 محسوب نباشد و سنت است چهار بار بکشد و بوی خوش بپاشد و بکشد و بکشد
 مسجد رفتن و بر راه رفتن و در راه پیاده و یا سوار و یا سینه رفتن و چون مسجد آید بایستادن

مردم تنهادر فرجه نباشد و کسی را از جای خود بر نهد و نه و بنشیند و نه و بکشد و نه و بکشد و نه و بکشد
 قرآن بخواند و ذکر میکند و خطیب بیرون آید و چون خطیب بر سر روبروی با قدم کند
 سلام کند و شمشیر با عصا بدست چپ گیرد و بسوی راست و چپ بکشد و خطبه
 بپایان بکشد و در آن کجاست و قوم و دین نماز پیشین بگذارند و بکنشتمین باعتبار تکثیر است
 باشد و اگر کسی از اهل وجوب نباشد و نماز آید بگذارند و از فرض محسوب باشد و اگر آنکس
 نماز پیشین پیش از آید بگذارند و واجب باشد بر منتهای جماعت و اگر اهل وجوب باشد نشاء
 که پیش از نماز فرض نماز جمعه پیش بگذارند و مرد و عاقل و بالغ و مسلمان پس از صبح روز جمعه
 مباح رفتن تا نماز آید و بکنش و اگر در راه امکان گذاردن نماز جمعه نباشد الا آنکه با عذری
 از تخلف رفیقان رسد و فرض است که دو خطبه بر او بود و در میان آن لفظ الحمد باشد
 و صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و سلم بفرستد و وصیت قوم تقوی و در هر دو خطبه
 بکشد و دعا خواند و خطبه دوم بکشد و قرائت قرآن در یکی ازین دو خطبه واجب
 است و باید که خطیب از قیام خواند اگر قدرت داشته باشد و میان هر دو خطبه بنشیند
 و چهل کس را از اهل کمال خطبه خواند و خطبه بیانی خواند و در میان خطبه و نماز موالات بگذارد
 و باید که او را طهارت از حدث و جنب باشد و اگر شرطی از شرایط جمعه فوت شود آن جمعه
 را باطله کند و سنت است روز جمعه پس از صبح غسل کردن و اگر پیش از صبح غسل کند آن غسل جمعه
 محسوب نباشد و سنت است چهار بار بکشد و بوی خوش بپاشد و بکشد و بکشد
 مسجد رفتن و بر راه رفتن و در راه پیاده و یا سوار و یا سینه رفتن و چون مسجد آید بایستادن

مردم تنهادر فرجه نباشد و کسی را از جای خود بر نهد و نه و بنشیند و نه و بکشد و نه و بکشد و نه و بکشد
 قرآن بخواند و ذکر میکند و خطیب بیرون آید و چون خطیب بر سر روبروی با قدم کند
 سلام کند و شمشیر با عصا بدست چپ گیرد و بسوی راست و چپ بکشد و خطبه
 بپایان بکشد و در آن کجاست و قوم و دین نماز پیشین بگذارند و بکنشتمین باعتبار تکثیر است
 باشد و اگر کسی از اهل وجوب نباشد و نماز آید بگذارند و از فرض محسوب باشد و اگر آنکس
 نماز پیشین پیش از آید بگذارند و واجب باشد بر منتهای جماعت و اگر اهل وجوب باشد نشاء
 که پیش از نماز فرض نماز جمعه پیش بگذارند و مرد و عاقل و بالغ و مسلمان پس از صبح روز جمعه
 مباح رفتن تا نماز آید و بکنش و اگر در راه امکان گذاردن نماز جمعه نباشد الا آنکه با عذری
 از تخلف رفیقان رسد و فرض است که دو خطبه بر او بود و در میان آن لفظ الحمد باشد
 و صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و سلم بفرستد و وصیت قوم تقوی و در هر دو خطبه
 بکشد و دعا خواند و خطبه دوم بکشد و قرائت قرآن در یکی ازین دو خطبه واجب
 است و باید که خطیب از قیام خواند اگر قدرت داشته باشد و میان هر دو خطبه بنشیند
 و چهل کس را از اهل کمال خطبه خواند و خطبه بیانی خواند و در میان خطبه و نماز موالات بگذارد
 و باید که او را طهارت از حدث و جنب باشد و اگر شرطی از شرایط جمعه فوت شود آن جمعه
 را باطله کند و سنت است روز جمعه پس از صبح غسل کردن و اگر پیش از صبح غسل کند آن غسل جمعه
 محسوب نباشد و سنت است چهار بار بکشد و بوی خوش بپاشد و بکشد و بکشد
 مسجد رفتن و بر راه رفتن و در راه پیاده و یا سوار و یا سینه رفتن و چون مسجد آید بایستادن

و ذاءه و وضع يديه قد عا و استغفر و استغفر اليه فانه اذا استغفر
 است چون اثرش می باشد و باران کمتر آید چشمهای آب کمتر و بند امام قوم را بفرماید که
 روز و زنده دارند و تو برکنند و از مظلوم بیرون آیند و تقرب نمایند بخدا می غرض جل بصدقه
 و اعمال خیر تا سه روز پس روز چهارم غسل کنند و بصبح روز پنجشنبه عید و رجاء کنند
 و دستاریم که طهلان با خود بیرون آورند و پیر زانی که از ایشان بیسم گفته باشد بیرون
 روند و هر یک را نیز بیرون آورند و از آنرا از بچکان ایشان جدا کنند تا قطع و از بی
 میش باشد و با حاجت نزدیکتر باشد و چون بصبح آیند متوقن نمایند که الصلوة الصلوة
 پس و در رکعت نماز کنند همچون نماز عید و رکعت تین رکعت بخت بکبر زیادتی
 بیاورند و در دوم رکعت پنج تکبیر و قرائه بجز نماز نیست و خطبه بخواند خطبه عید و آخر خطبه
 استغفار بسیار گوید قللت استغفر فار بکثر انه كان غفارا بترسل السماء
 عليك من الماء و از آن و چون خطبه دوم برخیزد و بعضی از خطبه بیاورد و روی قبله آورده و او
 بگرداند و خم نمین کنند پس برود دست بردارد و بسیار دعا کند پس روی بقوم
 آورده خطبه تمام کند اگر یکی بار مراد حاصل نشود و دیگر بار کند و اگر بدو بار حاصل
 نشود سوم بار است که خدا تعالی را روی و تضرع و الحاح بند کار دارد دعا و دست
 دارد و کما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله يحب المتحسين في الدعاء
 و نحن من الصالحين ان شاء الله تعالی باب در بیان نماز خوف بآنکه نماز
 خوف بر سه قسم است اول آنکه دشمن در رجعت قبله باشد امام را باید که شکر بگوید و نیم رکعت
 بر دشمن ببارد و بعضی با امام یک رکعت نماز بگذارند و نیست نماز است که نماز خود را تمام کنند
 و امام در رکعت دوم بایستد تا قوم دوم بایستد و امام یک رکعت نماز بگذارند و امام در رکعت
 صبر کند تا قوم نماز خود را بکنند و با هم سلام دهند قسم دوم آنکه دشمن در رجعت قبله
 باشد امام قوم را دو صف سازد چون امام سجده کند صف اول با او سجده کنند و صف

بجه و مکن

سجده بکنند یا سبانی ایشان کنند چون ایشان باقیام آیند صف دوم سجده کنند
 سوم آنکه در میان جنگ نماز کنند روی بر طرف که توانست بکنند و هر چند که
 حرکت کنند مبطل نماز نیست الا لغیر و زدن که آن مبطل نماز است

باب الجنائز

در حدیث وارد است هر که هر روز چهل بار یا و مرگ کند و در آن روز بمیرد و شهید مرده باشد
 یا آنکه سینه را می باید که دل بجنبانند و یا و مرگ بسیار کند که در حدیث آمده است
 انکثر و اذیکر قال یرم الله آیت فرماید که یا و مرگ کند که نه خفای و نبوت
 بسیار کند و بد رستی که بر بند و فریضه است که کار بسیار می رفتن از و سب کند و کسی را که مرگ
 نزدیک آید باید که کسی بر بالین او باشد کلمه شهادت گوید تا باشد که بیارتر موخت
 کند و گوید و اگر کلمه شهادت گفت و بعد از آن چیزی دیگر گوید و دیگر بار شهادت باز گوید
 تا باشد که او نیز باز گوید چنانچه آخر سخنها یا و لا اله الا الله باشد چه در حدیث آمده است
 من كان اخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة و چون در ترغ افند باید که او را چنان
 خوانند که روی او در قبله باشد و بر پهلوی راست چنانکه او را در لحد می نهند
 یا چنانکه بر تن شوی می نهند و اگر بر قفا خفته باشد روی و پای او بر جهت قبله باشد
 و بر روی او سوره کریمه قیس بخواند و ایمان او را از پروردگار عالم حق سبحانه و تعالی
 جل و زبان خواهیست و چون روح او از بدن بیرون رود و چشمهای او فرو گیرند و زنج
 او بر بندند تا دوازده نشکشاوه نماید و مفصلهایی او را نرم کنند و چیزی پاک که نقلی
 داشته باشد بر شکم او بنهند و جامه که او در آن مرده باشد از او بیرون کنند
 و جامه و دیگر بر او بپوشانند و بعد از آن جامه تمام بر روی اندازند چنانکه از سر تا پای
 او پوشیده شود و در شستن و دفن کردن او تعجیل کنند و باید که کسی غسل و بر او
 کند که شریطه و ارکان غسل مرده نیکو داند و از پس ستری شویند چنانکه جز غسل و کسی که

بدوی سید بن زیند ایشان نیز چشم کاردارند آنچه که از آن چاره باشد و قتال صورت
مرد را بست چپ بشوید و پاچه در دست چپ و بهتر آن باشد که او را در پیرا برین بشوید و اگر او را
بر برین کنند چپ بر صورت او اندازند و کفن باید که پاک باشد و حلال و نماز جنازه فرض
گفت است چون یک کس مسلمان بران قیام نماید و دیگران ساقط شود و پیش بعضی از
و کس ناکریم است و پیش بعضی نه کس و پیش بعضی چهار کس و اگر هیچ کس بر نماز نکند و هر کس که
از مرگ او آگاهی داشته باشد و بران قیام مینماید و تقصیر کند بزه مند شود و لیکن
بر کسی که شهید باشد نماز جنازه نباید کرد و در نماز جنازه چهار تکبیر است و به حسب این خیفه روح در
تکبیر اول دست بردارد و در تکبیر دیگر دست بردارد و به حسب دیگر ائمه جمیع ائمه در همه
تکبیر دست دو کانه بردارد و دست نماز فرض جنازه بکند و به حسب این خیفه رحمه الله
علیه قرائه و فاتحه در نماز جنازه نیست بلکه بعد از تکبیر اول تسبیح است که یکصد تسبیح آنک
اللهم و بحمدك و بتبائك اسمك و تعالی جلتك و لا اله غیرك و به حسب
امام شافعی رحمه الله علیه و موافقان او جمیع ائمه بعد از تکبیر اول فاتحه خواندن فرضیه است
و سنت است که اعدا با قند من الشیطان الرجیم بگوید و بعد از آن سوره فاتحه بخواند و بعد از آن
تکبیر دوم صلوة فرستد بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و بر آل او و بعد از تکبیر سیوم مرده را
و عا کند و بهتر آن و عا باشد که بهترین بهتر آن سید عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
درین موضع روایت کرده اند بخواند و از آن دعاء مأثوره یکی اینست اللهم اغفر لحینا
و میتنا و مشاهدنا و قاتلنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکونا و انثانا اللهم
من اجنبیتنا میتنا فاحیه علی الاسلام و من یوقیتنا میتنا فاحیه علی الاسلام
و یکی و بر اینست اللهم اغفر له و ازیمه و فاقیه و اغفر عنه و اگر تم نزل و فوج
مدحله و اغفر له بالماء و السیل و البدر و نوره من الخطا یا کما نقیت النوب
الا بقی من الدنس و ابدر له و از اخیرا من داب و اهل اخیرا من اهل

و زوجه

و زوجه اخیرا من زوجه و از خله الجنة و فیه قسمة القبر و عن ابی القاسم و سید
و اشهد که بعد از تکبیر چهارم اللهم تحرقنا اخره و لا تقبنا بعده و اغفر لنا و له بخواند بعد از
سلام و چنانکه در دیگر نمازها و در وقت نهادن در قبر مرده را چنان بگوید بسم الله و با قند و علی
قد رسول الله بعد از دفن مشتب است که زمانی گرا کرد و بقیه و از برای مرده از الله تعالی
درخواست کنند که او را بر قول ثابت مثبت دارد و بدینست که مرده را در کور آفتاب است از صدقه
یا به یا و عا که از خویشان و زنان و فرزندان و دوستان که با و میرسد

باب در بیان زکوة

بدانکه زکوة یکی است از ارکان دین مسلمان هر کس که زکوة را مستر شود کافر گردد و اگر تصریح
و نه عاصی باشد عذاب او سخت باشد و در حدیث صحیح و عید شده و ارواست و حق
کسی که زکوة مال بدهد و زکوة از سکه جنس در مال مسلمانان واجب شود یکی در نفی و آن شتر
و گاو و کوفته است چون چراگاه چرا کنند باشند و سالی بگذرد و به نصاب رسیده
باشد جنس دوم و وقت آن خرم و مویر و حیوانی که با خیار وقت میسازند چون نصاب
باشد جنس سیم و در زکوة سیم است چون سال بگذرد و نصاب باشد و در اموال دیگر زکوة
واجب نشود الا در مال تجارت که چون سال بگذرد و قیمت مجموع آن از پنج و در اس المال
زکوة واجب شود و نصاب شتر پنج باشد در آن کوفته ای واجب شود و آن نهی و ده ساله یا نهی یکساله و در زکوة و در
در پانزده شتر کوفته و در بیست شتر چهار کوفته واجب شود و در بیست و پنج شتری ماده یک ساله
واجب شود و در سی شتری شش شتر شتری ماده دو ساله واجب شود و در چهل شتر شتر شتری ماده
سه ساله واجب شود و در شصت و یک شتر چهار ساله شتر ماده واجب شود و در هشتاد و
شش و در شتر ماده دو ساله واجب شود و در نود و یک و در شتر ماده سه ساله واجب شود
و در صد و بیست و یک شتر ماده دو ساله واجب شود و پس ازین هر چهل شتر یک شتر ماده
و در ساله یا هر چهل شتر یک شتر ماده واجب شود و اگر شتر واجب موجود و نادر و بزرگتری به

و جبران بشمارد یا که چتری بد یا بجزو جبران دو کسفتند باشد باجیت درهم و این باجیت یار
 و سنده باشد و نصاب کاوشنی است پس درستی کاویک کاویک سال واجب شود
 و در چهل یک کاو ماده دو ساله واجب شود و در شصت کاو دو کاویک ساله واجب شود
 پس ازین هر سنی کاویک کاویک سال نرود و یا هر چهل یکی دو ساله ماده بد و نصاب کسفتند
 چهل است پس در چهل کسفتند یکی واجب شود و در سینه دو ساله یا سینه یک ساله ماده دو در صد و بیست
 یک دو کسفتند بد و در دو است و یک کسفتند در چهار صد چهار کسفتند و پس ازین
 هر صدی کسفتند یکی بد و در بزرگ و کوچک و صحیح و مریض همه بشمار و آنچه واجب باشد گلیل
 بر بد بجهت نیت و اگر همه بزرگ یا خرد یا بیمار باشند واجب آن باشد که بد و نصاب جنس
 قوت ششصد من است چون خوب و خرم و مویر ششصد من بود و وزن بحد و تا از ده یکت و تا
 شود و اگر آب چشمه و باران و کار بر نه خورده باشد و اگر آب نفع یا دلاب خورده باشد از بیست
 یک واجب شود و اگر بعضی آب دلاب یا نفع یا بعضی آب باران از هر دو خورده باشد بعضی را
 ده یکت و بعضی را نیم ده یکت بد و در عتبار آن بعضی بکشد بود و نه بعد آب خورده
 و نصاب مویر بفرقه و لقمه بچشمه یکی باید که نصابی باشد و فطر واجب شود و لکن نوعی نیت کند و اگر سرود
 حصول در یک سال باشد اگر انگری باشد که از آن مویر نماید و باطنی باشد که تر و نازد که چون تر بود وزن بحد و تا از ده یکت و تا
 عشر آن نیمی واجب شود و اگر زمینی بکار و که خراهی بود یا با جاره گرفته بود عشر باخراج و با جاره هم
 واجب آید و زکوٰه رطب و انکه را انکه واجب شود که اگر چکنی در وی بدید آید و زکوٰه خوب انکه
 واجب آید که در آن نخت شود و او وقتی واجب آید که خشک شود پس آنکه پاک کنند و پسند
 و نصاب در بیت دیار است پس چون در بیت دیار بود و نیم دیار واجب شود و نصاب سیم
 و ویت در هم است پس چون سیم و ویت در هم باشد پنج در هم واجب شود و زر و سیم
 چون زیاده میشود اگر چه اندک باشد بدین حساب زکوٰه بد و در زکوٰه نهم و میوه و خوب و زر
 و فقر و راجعت نشاید و او در نصاب امام شافعی رضی الله عنه و در نصاب امام ابو حنیف

باید که نصابی باشد که از آن مویر نماید و باطنی باشد که تر و نازد که چون تر بود وزن بحد و تا از ده یکت و تا

احمد علیه ثناید و او پس زکوٰه بر مالی از جنس آن باید داد و الا زکوٰه مال تجارت که در نفع عشر قیمت
 قماش لازم آید و قیمت آن بقدر اس المال باید که در زکوٰه ازان باید داد و اگر اس المال قماش شد
 باشد بقالب نقد شهر قیمت کنند و زکوٰه ازان میان بدینست و اگر از بدترین بد و در ان باشد
 و اگر از بهترین بد و در ثواب زیاده باشد و اگر ده مالک مال بهم بیامیزند و مجموع نصاب باشد زکوٰه برهم
 لازم آید همچون یک مالک بشرط آنکه در مویشی چراگاه و جای آب خردن و جای شب و موضع شستن
 بهم باشد و ایشان در شستن یک باشد و در وانه خرمین گاه و در تجارت و کان و حافظ مال از یک
 جدا باشد و باید که مالک مال یا ولی طفل و مجنون یا وکیل ایشان نیت زکوٰه یا نیت صدقه فرض
 بکنند تا آن زکوٰه درست باشد **باب** در بیان فطره بدانکه زکوٰه فطره فرض است بر
 هر مسلمان از آنکه از جاهل تا از عاقل و از عیال و از مسکن او و خادم او زیاده
 باشد و فرض است که فطره او ادا کند از هر نفس خود و همه کسانی که نفقه ایشان بر او واجب
 بود چون مسلمان باشد صاعی از طعام و آن پنج رطل و ثلث رطل است از غالب قوت
 شهر یا بهتر از غالب قوت بد و در زکوٰه فطره زن بر شوهر باشد اگر تو اگر باشد و الا بر
 زن واجب آید و زکوٰه فطره در شب عید چون آفتاب غروب کند واجب شود و بیشتر از غروب
 آفتاب روز عید او باشد و چون آفتاب روزه عید فرو شود و فطره نداده باشد نقصان شود
 و انکس عاصی کرده و پیشتر از نماز عید او نیت باشد و اگر طفلی پیش از غروب آفتاب شب
 عید در وجود آید زکوٰه فطره او واجب آید اگر چه بعد از فرو شدن آفتاب بگوید و اگر بعد از آنکه آفتاب
 غروب کرده باشد در وجود آید فطره واجب نشود و اگر کسی چون آفتاب شب عید غروب
 کرده باشد و میر و همچنان فطره نداده واجب باشد زیرا که در وقت واجب شدن او زنده بود
 و اگر کسی را فطره هم عیال دست نداده اول نفس خود را مقدم دارد و پس کسی که در نفقه مقدم است
 پس دیگر مخیر بود و یکت صاع بسم و کس نشاید که بد **باب** در بیان مستحقان
 زکوٰه بدانکه رب العالمین زکوٰه را بهشت کرده و فرموده است انما الصدقات للفقراء والمساكين

نشا پس از آن چیزی خوردن و قضاء آن روز واجب شود باب در میان مبطلات روزه
 با آنکه اگر روزه دارد را غیر از آب و هین پاک حرف با اختیار نه بکارد از ظاهر مبطلات رسد چون باطن
 حلق و باطن گوش و باطن فرج و و بر او و اندک روزه دار است روزه تبا شود و اگر کسی با گردارد
 بچین یا آب در مصغه و استنشاق بی مبالغه مبطلات رسد روزه تبا شود و اگر در مبالغه کردن فرو
 رود و روزه تبا شود و اگر بغم از دماغ نیز آید و تواند که بیدار شود و تقصیر کند که بچین فرو رود و روزه تبا
 شود و اگر بعد از جماع کند یا منی بیرون آورد یا با اختیار فی کند روزه تبا شود و با حرام و مجت
 بسیار و قبیحی بی اختیار روزه تبا نشود و همچنین اگر بغیر از منی چیزی اندکی بخورد و یک لقمه یا دو
 لقمه روزه باطل نشود چون همانوقت که باوش آید باز گیرد و آنچه در هین باشد بیرون آورد و اگر کسی
 لقمه بخورد و روزه باطل شود و اگر درین زمان چیزی از طعام مانده بود و بی تقصیر ببلعد و بر دیافراگم
 روزه تبا نشود و همچنین اگر همه روز جنب بود روزه تبا نشود و اما العباد با نیت کسی که نماند و نیت
 بر دستخ عذاب و عقوبت آخرت کرده و تو بر آن لازم آید و همچنین اگر بعضی از روز سهوش شود
 روزه تبا نشود و اگر لغو و با نیت در اثناء روز کله روزه بر زبان آورد و روزه باطل شود و باید که از آن
 بیزار شود و کشته شود و نیز باز گوید و بقیه روز چیزی بخورد و قضا بدارد و اگر زن را در زوجین خفت
 روزه تبا نشود و اگر مرد روزه دارد و ماه رمضان بر روز جماع کند بزه کار و عیسی باشد و توبه
 از آن لازم آید و کفارت واجب شود همچون کفارت طهارت اگر مال دارد بدهد و اگر مال ندارد
 دو ماه روزه پیوسته دارد و چنانچه اگر یک روز در میان روزه ندارد و باز از سر باید گرفت و آنچه در
 گرفته باشد محسوب نشود و اگر قوت روزه داشتنباشد شصت درویش را طعام دهد و هر یک را
 سی طعام و مدی که رطلی و نعلت رطل باشد از غلات قوت اعتدال او در آن شهره که اگر میت است
 روزه دارد یا قبله دادن و ملک خاندن و چاشنی طعام کردن آنما چون چیزی به منی باز نهد و بوی
 به باغ رسد روزه تبا نشود و درست باشد و بیانی ندارد و اگر سرمد و یا دار و در چشم کند زبان
 پر روزه ندارد و درست باشد بدست مام شافعی رضی الله عنه و اگر همچنین قصد با حرامت کند

فان اكل اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل
 فان لم ياكل الا اقل من رطل

روزه درست باشد و سنت است که غسل جنابت پیش از صبح کند و روزه بتبا بچند یا بیکر یا با آب
 چون یقین آفتاب فرو شود و در ماه رمضان صدقه و تلاوت قرآن و اعتکاف بسیار کند خاصه
 در دهه آخرین که شب قدر است و سه خورن سنت است و در آن تاخیر کند و اگر سحر خورد
 یا آخره را بخورد یا جهتا و خطا ظاهر کرد و روزه تبا نشود و اگر بی اجتناب افطار کند
 اگر چه خطا ظاهر نشود روزه تبا نشود که اصل بقاء روزه است و اگر سحر چیزی خورد بی اجتناب
 و ظاهر نشود که خطا بود و روزه تبا نشود که اصل بقاء شب است و مسافر را در سفر دراز
 و صبح و کسی را که خوف هلاک باشد روا باشد در ماه رمضان روزه کشودن اگر چه نیت روزه
 کرده باشد و پس از آن قضا کند و اگر کسی نیت روزه کند و پس از صبح بفرود آید و روزه
 روزه کشودن روا نباشد و بیاری چون روزه نتواند داشت روا باشد روزه بکشد
 اگر چه بیاری در میان روز طاری شود و اگر نیتی باردار باشد یا طفل شیر دهد و روزه در پیش
 حمل و کوک را زیان دارد روا باشد روزه کشادن و پس قضا کردن و لیکن هر روز را مدی
 طعام بدر ویش بد و مدی صد و هفتاد و سه درم و دو و آنکه درم سنگ باشد
 چون پاک کرده باشد و اگر کسی را قضا روزه رمضان در گردن بود و قضا تاخیر کند
 تا ماه رمضان دیگر و آید پس از آن قضا کند و هر روز بر مدی طعام بدر ویش دهد
 و اگر تاخیر کند تا دو سال بگذرد روزه قضا کند و هر روز بر مدی طعام بدر ویش دهد و بعد از آن
 به و بر سالی که تاخیر کرده بود روزه را قضا کند و هر روز بر مدی طعام بدر ویش دهد و بعد از آن
 اگر سه سال تاخیر کرده بود روزه قضا کند و هر روز بر مدی طعام بدر ویش دهد و اگر چهار سال تاخیر کند
 روزه قضا کند و هر روز بر چهار مد طعام بدر ویش دهد و اگر پنج سال تاخیر کرده بود روزه را قضا
 کند و هر روز بر پنج مد طعام بدر ویش دهد و اگر کسی روزه را قضا نکرده و میر و از بهر
 او هر روز بر یک مد طعام بدر ویش دهد و اگر در روزه قضا دارد و مدی بدهد و اگر در نیت روزه
 دارد حاجت طعام دادن نباشد و اگر عده او بیک درویش بدهد و با نیت و اگر کسی نیت

روزه قطع کند روا باشد که در میان روز روزه یکشنبه یا بعد از آن روز و یا قبل از آن روز
 که در میان روز افطار کند و روزه دار را باید که زبان نگذارد از دروغ گفتن و غیبت کردن سخن
 چینی کردن و غش گفتن و چشم نگریدن ناشایسته و نظر بر حرام کردن و گوش از شنیدن حرام
 و غیبت و لهو و لعب که اینها همه کمال ثواب روزه را تباه کند و گاه باشد که بان مرتب
 رسد که با وی خبری که کسی و تشکی نماید پس میاید که همه عصا و جوارح را از معاصی و منکرات
 باز دارد تا روزه او و شمار روزه صالحان و متقیان آید و فایده حقیقت روزه بسیار **مصل**
 و مستحب است که شش روز شوال روزه دارد اگر خواهد بیایی و اگر خواهد تفرق و سنت است
 در غیر رمضان از هر ماه سه روزه داشتن و مستحب است که آن سه روز آیام بیض باشد یعنی
 سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم الّا در ماه ذیحجه که سیزدهم روا نباشد زیرا که آن روز آخر آیام تشریق
 است و قابلیت روزه ندارد و پیش بعضی از علمای مطلقا پیش بعضی دیگر در حق غیر متعین بشرط آن
 و الله اعلم و مستحب است روزه در شبیه و شبیه که عید و و کانه و آیام تشریق نباشد و روایت
 است از رسول الله صلی الله علیه و سلم که گفت آنچه منبش راجع باینست که عرض میکند
 علمای من بنده را در روز و شبیه و در پیش من ده ست میارم که عرض کنند عمل مرا
 و من روزه دار باشم و روزه داشتن بر همه عمر مستحب نیست چه زن را ضعیف کند و از آدای
 حقوق باز ماند و سنت است روزه در روزه کسی که هیچ مشغول نباشد که رسول الله صلی الله
 علیه و سلم فرموده است که روزه در روزه کفار و کلمان و دو سال باشد سال گذشته و سال
 آینده و هر کسی را باشد که آن روز روزه دارد یعنی کلمان صغیره و روزه روزی که کسی مستحب است
 کند و عرفات باشد و حاجی را روز عرفه و روز عرفة مستحب است از برای آنکه در صبح مسلم آمده است
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم روزه نهم ذیحجه و عرفات افضل است و مستحب است روزه تا سوا
 و روزه عاشوره چرا که پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزه عاشوره را داشت و غزم روزه تا سوا
 در سال آینه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که فاضلترین روزها

بعد از ماه رمضان ماه محرم است و فاضلترین نماز بعد از نماز فریضه نماز شب است و ما بهما محکم
 فضیلت بسیار دارند و آن القعدة و ذو الحجه و محرم و مستحب است و طاعت کردن این ماهها فضیلت بسیار
 و از روزه ماه شعبان فضیلت بسیار دارد و روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در هیچ ماه غیر از
 ماه رمضان چندان روزه نداشتی که در ماه شعبان و بدانکه روزه در روزه شما داشتن که با چشم
 و پیشه پیوسته نباشد نمی آید و است الا آنکه در روزی واقع شود که در او باشد و بدانکه هر
 روز عید و کانه مطلقا و روز آیام تشریق و آن سه روز بعد از نحر است فائز بدانکه وظیفه
 مسلمانی است که مسلمانان در هر زمان و هر مکان که باشند طریقه عبادت بجا آورند و بعضی
 از مردم در ماه رمضان نماز میگذارند و روزه می بطاعت می آورند و چون رمضان میگذرد از آن
 اعراض میکنند و این گمراهی است و از غرض طبعی است بر دلها می ایشان از برای آنکه اگر چه
 در ماه رمضان صدقات بسیار گردان و بسیار خاندن قرآن و استماع کردن آن و جود تمام در
 عبادت نمودن مستحب تر است بر تخصیص در ده آخر اما طاعت الله تعالی واجب است
 در همه ماهها و در همه مکانها و ثواب آن در بعضی بیشتر است و همچنانکه نماز با نیت الله تعالی
 حرام است در همه زمانها و همه مکانها و در بعضی بزرگ آن بیشتر و عقوبت آن سخت تر است و در آیتها
 و حدیثها که بنده کار عبادت و فرمان بر واری فرموده اند تخصیص زمانی معین و مکانی معین
 نیست بلکه عام است در همه وقت و در همه جای الا آنکه در شرع تحریر بعضی بفصل یا تفریق در
 زمانی یا در مکانی آمده است و الله اعلم **باب در بیان اعتکاف** بدانکه
 اعتکاف مستحب است بر مسلمان عاقل چون از حیض و نفاس و جنابت پاک باشد و در شرع معنی اعتکاف
 در نیک کردن است در مسجد یا نیت اعتکاف و بعد بپایان شایفی رحمة الله علیه روزه و شرط اعتکاف
 نیست بلکه اعتکاف با وجود افطار درست است و این حدیث صحیح است و همچنین وضو شرط
 اعتکاف نیست و اگر جماعت پاکت لحظ نیست اعتکاف کند اگر چه وضو نداشته باشد اعتکاف
 درست باشد و اعتکاف یک ساعت و یک لحظه درست است و صابطه در نیک آن نزد اصحاب امام

شاخصی رضی الله عنه در یکی است که زباده باشد بر مقدار طهارت رکوع هر مقدار زیاده ای که باشد بنا بر آن
 شیخ محمد الدین نوادی رحمه الله علیه تفسیر کرده اند بر آنکه هر آنکس که در مسجد زیاده ای در رکعت میکند از برای تطهیر نماز
 یا شغلی دیگر باید که نیت اعتکاف کند و بر نفس خود ضربت اعتکاف فوت نکند چه اگر بی نیت
 روزی در مسجد در رکعت کند اعتکاف و حاصل نکند و چون آن مسجد بیرون آید اگر بار دیگر در مسجد رود
 نیت اعتکاف را مجدد کرده و اعتکاف را ذکر کند و عملی مخصوص نیت بر آن روز در رکعت کرون در مسجد
 بر نیت اعتکاف بیشتر آنکه در رکعت کند و مسلمان و عاقل باشد و جنب و حائض و نفسا ناباشد
 و نشستن و سکون شرط صحت اعتکاف نیست بلکه اگر در رکعت کند در مسجد در حالتی که ایستاده باشد
 یا در مسجد گذرد و نیت اعتکاف داشته باشد اعتکاف حاصل شود و با آنکه اصل اعتکاف سجد
 است و در دو آخر ماه رمضان مگر نماز است و در حدیثی آمده که هر آنکه در شب قدر در ده آخر
 ماه رمضان آمده است و از عایشه رضی الله عنها روایت است که بدین کسی که عادت پیغمبر خدای صلی
 علیه و سلم است و که متکلف باشد در ده آخر ماه رمضان نماز و فطرات و بعد از فطرات در آن روز در رکعت
 متکلف باشد مگر اگر در روز نیت اعتکاف کند شب داخل شود و اگر در روز پیوسته نذر کند
 شب و غسل نکرده و بیدار بیرون آید اعتکاف باطل شود و باز از سر باید گرفت و اگر بر قضاء حاجت
 یا چیزی خود بیرون آید تباه نشود هر چند که خانه دور باشد ولیکن زمان عذر را ضایع نکند
 نه زمان قضاء حاجت را و اگر باذن حلال صحبت کند یا بقبله و لمس نمی بیرون آید اعتکاف باطل شود
 و اگر در اعتکاف بوی خوش بکار دارد شاید و هر کس که خواهد که در ده آخر ماه رمضان متکلف شود
 و لی آن باشد که پیش از فرو رفتن آفتاب در روز بیستم مسجد رود و متکلف شود تا از اعتکاف شب
 بیست و یکم هیچ مقدار از وقت نشود و بعد از فرو رفتن آفتاب در شب چهارم بیرون آید و اگر شب
 چهارم متکلف شود تا نماز عید بگذرد یا از مسجد بیرون آید اول باشد فائز باشد بآنکه بهترین بنا ماه
 شهر مساجد ای آنجا است از برای آنکه خانه ای طاعت است و محل نزول رحمت است
 و پاک داشتن آن و تعظیم و احترام آن محمد است و حرام است نجاست را مسجد بیرون و کسی

که بر بدن

در مسجد
 اگر چه در
 مسجد است

که بر بدن او پدید می باشد اگر از پدید شدن مسجد نرسد او داخل مسجد حرام باشد و اگر در مسجد است و آنجا
 کرون اگر چه در خون بطریقی رود و مکرره است و اگر در طریقی باشد حرام است و بجز نکره در مسجد حرام است
 اگر چه بطریقی رود و بعضی از علمای تصحیح کرده اند بآنکه جایز نیست آب مستعمل را در مسجد زدن اگر چه
 پاک باشد بآنکه چنانچه در مسجد انداختن حرام است خواه که از آنجا اندوزی مسجد اندازد و خواه
 یا از آنجا بیرون مسجد اندازد و آنکس که مرتکب این گناه باشد بر وی واجب است که آن گناه را
 آنچنان باشد که خاک مسجد یا رمل یا سنگ ریزه بر سر آن کند و اگر در آنجا خاک
 و سنگ ریزه و رمل نباشد آنرا بیرون باید بیرون و کفش و مانند آن در آن مالیدن
 کافی نباشد بلکه سبب زیاده ای گناه شود و بعضی گفته اند مطلق بیرون باید بیرون و هر کس
 که آب و هین در مسجد بر بیند بیرونی واجب شود که دفن کند چه دفن کردن مخصوص صاحب
 خیمه نیست و هر کسی که سیر و بیاز کند تا خورده باشد و بوی آن از وی آید باید که مسجد
 نزد تا بوی آن نایل شود اگر چه مسجد خالی باشد و خصوصیت دینویه کردن در مسجد کرده است و نه در مسجد
 است و مستحب است که شنونده بگوید لا اوحی الله شجاعتك یعنی سو و مست
 نکر و الله تعالی باز در کانی ترا و کسی که در مسجدی کم شده را طلب کند شنونده را مستحب
 است که بگوید لا تدعها الله عليك فان المساجد کم بین لعلنا یعنی بازنده
 الله تعالی آنرا با تو چه بدستی که بنا به مسجد اندازی این کرده اند و جنب و حائض
 و نقض را در رکعت کرون در مسجد حرام است و بدانکه سنت است که چون نماز صبح بگذرد
 از جای برخیزند و ذکر الله تعالی کنند تا آن زمان که آفتاب بر آید و الله اعلم باب
 بیان حج و عمره بآنکه حج از ارکان دین است و اعظم طاعات است
 و شعار پیغمبران خدای علیهم الصلوٰه و السلام بوده است و رسول الله صلی الله علیه
 و سلم فرموده است حج المبرور و لیکن لک جزاء الا الجنة و معیش راجع باینست
 که حج مبرور را جزا نیست الا بهشت و معنی مبرور اینست که آمیخته نکرده و آن حج بزه و اشتغال

آن از آن است یعنی طاعت و ولیدای فضیلت است بسیار است و در صحیح بخاری و مسلم
بعضی از آن آورده اند و بدانکه شرط درستی حج اسلام است و تکلیف شرط درستی آن
نیست بلکه احرام دلی از کوه بی تمیز از دیوانه درست است و راه دلی او را بدان
حج ثواب دهند و لیکن سنت واقع شود و از حج اسلام بخراشا باشد پس اگر کوه
بالغ شود یا دیوانه بشمار شود و شرط طاعت و حج در ایشان باشد حج برایشان فرض
باشد و شرط درستی حج کردن بنفس خود اسلام و تمیز است پس اگر کوه بی تمیز
یا دیوانه بنفس خود احرام بندد حج او معتقد نشود و در سنت هم مجرات نباشد و اگر کوه
مقیم و بند بدستوری و بی خواجه احرام بندد و درست باشد و از حج سنت واقع
گردد و شرط طاعت شدن حج از حج اسلام مسلمانی است و بلوغ و عقل و آزادی پس
اگر بند و حج کند و بعد از آن آزاد گردد و شرط وجوب حج در جمع کردن و باز و یکبار حج کردن
بر وی فرض باشد بدانکه حج فرض عین است بر هر مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد
باشد و استطاعت داشته باشد و استطاعت را چهار شرط است یکی وجود
زاد و دوم وجود اسلام سیوم ثابت ماندن او بر راه چهارم امن طریق مرد و زن در راه
یکسانند و بدانکه از جمله استطاعت زن آنست که بواسطه رخصت او شوهر یا یکی
از محرمان یا زمان چندین دارد که امن بر نفس خود داشته باشند ضرورت است
تا بر زن حج فرض گردد و بدانکه مذنب بیشتر علما و صحیح از دو قول امام شافعی ضعیف است
عنه آنست که عمره نیز فرض عین است پس چون حج و عمره در همه عمر پیش از یکبار
واجب نیست الا بنده باز واجب شود و لیکن بسیار کرون آن مستحب است و در ماه رمضان
عمره مستحب تر است چه ثواب یکسج است و باید که حریص باشد و چه کند بر آنکه نفقه
و خرج راه او حلال و چه صرف باشد و از شبهه غالی باشد و هر کس که حج میکند
بر وی فرض عین است که پیش از آن کیفیت آن بیاموزد و شرط و از گان آنرا تحقیق

بدانند و بتخلیه کسی که محل اعتقاد نباشد مغرور نگردد و هر کس که درین اجمال نماید خوف
آن باشد که بی حج باز گردد و محرمات مشکانه احرام بر وی همچنان باشد و بدانکه مستحب است که در آن
و آمدن دست او از مال تجارت غالی باشد تا دل او مشغول نگردد و محرمات احرام هفت است مرد از
سر پوشیدن و جامه و خسته و موزه و مانند آن پوشیدن و زنان از روی پوشیدن و بوی خوش بکار بستن
و روغن بر سر و رویش نهادن و عقد نکاح کردن و موی و ناخن جدا کردن و جماع و سفومات آن که بکار
وضو است مثلاً تقبیل بشهوت یا لمس بشهوت و صدق کردن و فرائض سعی چهار است اول آنکه
پس از طواف صحیح باشد و ابتدا از صفا کند و هفت بار سعی کند از صفا بروی کی از مزد و صفا یکی دیگر
و هر کس که به مسافت تمام قطع کند و فرائض طواف هشت است سرعورت و طهارت از حدث
و از خبث در بدن و جامه و طواف و دوام وضو و ابتدا از حجر الاسود کردن و در همه طواف دست
چپ با خانه کعبه کرون و از کعبه و شادروان و حجر شش ذراع از بدن بیرون بودن و در آن درون
سجده طواف کردن و هفت بار تمام گرد خانه گردیدن و در طواف اخاء نظیر از قدم و غیر آن نیست
فرض است و واجبات حج شش است احرام از میقات و صحیح میان روز شب و عرفات
و شب بودن بهر لغو و هفت سنگ در زوال روز عید بجز العقبة انداختن و در ایام تشریق هر روز بعد از
زوال ایست و یک سنگ بجز یعنی بجزه اولی و جبهه و عقبه سه گانه انداختن و شب بقاء
ایام تشریق بنا بودن و از گان حج پنج است احرام و توقف و طواف و سعی و علق و از گان
عمره چهار است احرام و طواف و سعی و علق و واجب آن احرام از میقات است **باب**
در بیان انحصار بدانکه قربانی کردن سنتی است بلکه واجب است بر هر مسلمانی که در آن
و شعاری ظاهر است و حق همه توانگران خواهد مسافر باشد یا مقیم و بدستب ابو حنیفه رحمه الله
قربانی کردن واجب بر هر کس که رضایی زکوة داشته باشد و در شصتی مقیم باشد و بدستب
انام مالک رحمه الله علیه هم واجب است و مقیم بودن شرط نیست و در اول وقت انحصار و آن
آن علما را خلاف است و پیش امام شافعی رحمه الله علیه اقول وقت انحصار کاهی است که آفتاب

رو عید بر آید و آنقدر که در روز عید توان کرد و خطبه توان خواند و آخر وقت انجمنه آخر روز سوم
ایام الشریع است و مکرره است و در روزی که در شب بهاء ایام الشریع و بدین باب امام است
خود بخیری نباشد و فاضلترین انواع انجمنه شریعت و بعد از آن کاوه و بعد از آن میش و بعد از آن
برومی باید که بیاری ظاهر باشد و نه لکین و نه یک چشم باشد و نه دیوانه باشد و نه لایق
که در سخنان او متغیر نماند باشد و نه لکلی که با کله بچراگاه نتواند رفت و هیچ چیز از گوش بریده
نباشد و نه از دم بریده و اگر یکی از این صفات در وی باشد بخیری نباشد و همچنین اگر هیچ
و دندان نداشته باشد بخیری نباشد و بدانکه شتر باید که پنج سال تمام بروکشته باشد و کاوه
و بز و دسال تمام باشد و در سال سوم و آمده باشد و بیش کجالت تمام باشد و در سال
دوم آمده باشد و اگر بخت تن در یک کاوه یا در یک شتر شریک شود جایز باشد و چه کند
تا خیره نکند و فرو برد تراحت یار کند تا آب بیشتر باشد و اگر قربانی باید که چیزی نفروشد و چیزی
بدل نکند و پوست بز و کار بقصاب ندهد بلکه فرو داد و چیزی و بگردد و اگر گشتن خود و اند
اولی باشد که دست خویش بکشد و نیت بدل بیاورد که سنت قربانی میکند و بدین گوشت
هر کس که قربانی خواهد کرد و سبب است که از اول ماه ذیحجه تا نای که وقت قربانی در آید و قربانی کند
سوی و ناخن از خود دور نکند و بدین باب امام احمد رحمه الله علیه هر کسی که قربانی خواهد کرد و نا
چین سومی و اگر فتن ناخن در بن چند روز واجب باشد و الله اعلم **فصل**
در عقیقه سنت است و عقیقه نام گوشتی است که بر آید و فرزند و بچه کنند و اگر کسی
باشد که گوشت و بچه کنند یا یکی و اگر دختر باشد یکی و در حدیثی که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده است مغشش راجع باینست که عقیقه از پسر و گوشتی است و از دختر
یک گوشت و زبان دارد و شمارا اگر گوشتی از آن باشد یا ماده و روایت کرده اند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم از امر المؤمنین حسن رضی الله عنه بیست گوشت عقیقه کرد و سبب است
که روز هفتم عقیقه کند و گفته اند که اگر طفلی در کوچه میبرد و عقیقه او مکرره باشد و حق مادر یا

ملا شفاعت

شفاعت بخند و حدیثی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود مغشش راجع باینست که بچه کنند عقیقه
را از وی روز هفتم و نام نهند او را و بستر مذمومی سر او را و سبب است که گوشت عقیقه را بپزند و بپخت
صدق کنند و پای عقیقه بقاله دهند و فروختن هیچ چیز از آن جایز نیست و سبب است که سومی
سر او را زن کنند و بوزن آن سیم یا در بصدقه دهند **باب** در بیان کفارت سوگند
و آنکه اگر کسی سوگند یاد کند بذات الله تعالی یا بنامی از نامهای او یا بصفتی از صفات او و سپس
بدروغ کند کفارت واجب شود و مثلاً سوگند یاد کند که فلان کار کردم و نکردم باشد
بمسلان چیز مکرره ام و کرده باشد کفارت سوگند واجب باشد خواه که داند که بدروغ
یا میکند یا نه و اگر داند که بدروغ یاد میکند باین غموس باشد و باین غموس از جمله کفارت است
و اگر برای آن باین غموس میخواست که در دنیا صاحب آن چیز فرو می برد و در آخرت سخت
فرو رفتن در روز میگرداندش و اگر کسی سوگند یاد کند که حاجی را بجا آورده یا ترک حرامی کند
بیتاوان بران سوگند واجب شود و اگر بدروغ کند بزرگ و شسته باشد و کفارت
بر وی واجب باشد و اگر سوگند یاد کند که ترک فرعی کند یا ترک حرامی کرد و بسیار
کردن این سوگند حرامی کرد و بیتاوان بران حرام باشد و برومی واجب باشد که آن
سوگند را بدروغ کند و کفارت بدو و اگر سوگند یاد کند که ترک سنتی کند همچنان که بیعت
بیاری نزد و یا شایع جنازه نکند یا سلام بر کسی که سلام کردن برو سنت باشد بکشد
یا در کون این سوگند مکرره است و بیتاوان بران مکرره باشد و بدروغ کردن آن سبب
باشد و چون بدروغ کند کفارت واجب شود و اگر سوگند یاد کند که سنتی بجا آورد یا بیتاوان
بران طاعت باشد بدروغ کردن آن مکرره باشد اگر بدروغ کند کفارت واجب شود
و اگر سوگند یاد کند که چیزی میباید که چون نان حلال خوردن و خواب کردن و مثال آن
شاید که بدروغ کند کفارت باینست و دادن و کفارت سوگند آن باشد که اگر تواند بپزد
آزاد کند یا در رویش را جامه پوشاند یا در رویش را طعام دهد و هر یک از این کسب

مطلقا حرامست و همچنان انتفاع گرفتن بخیزی که صورت بران کرده باشند اگر چه معلق باشد
 با بر دیوار یا بر جامه مانند دستار و چادر پوشیدن یا مانند آن حرام باشد و اگر مانند زبل باشد
 بای بران نیست و آنرا خوار میدارند پیش امام شافعی رضی الله عنه و بسیاری از علما حرام نیست اگر چه
 سبب ختن آن مطلقا حرام است و از آن مثل نپوشیدن چون خواست است و در زیر پای انگشت و آنرا خوا
 داشته باشد حرام نباشد اما بشومی آن زیرا که صورت برد باشد لایک حکمت در آن خانه نروند چه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرمود است در نیاید خوشگلان رحمت و برکت و تغفار در خانه که در آن خانه گلی حیوانی و اگر چه
 گری حرامست و آن صورت باشد بزه و سزاوار عذاب اکمل است که ساخته باشد و اگر صورت
 خود نموده باشد ولیکن دوستدار و و بان را نبی باشد هم بزه مند باشد و قطعاً نباید که تصویر
 برابر خود و یا در بالای بند و بان آرایش کند و این باشد و اگر زمان نقشها در و مال و در و بی بند
 و غیر آن میکنند و مرغک کوچک بسیار یا اندک در آن میان میباشد و زینهار که ترک کنند و تو بکنند
 و آنچه کرده باشند سرش باز شکافند و در آن تخیر کنند و باید که این حدیث را فاش کرد و نه
 و بدانکه ملائکه اند که از برای رحمت و برکت و آمرزش جویند و فریاد میکنند که در آن خانه سک
 با صورتی باشد در نیاید اما حفظ که نویسندگان علمای مردم اند و هیچ حال از نبی آدم جدا نشود
 و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است آنچه معنیش راجع باینست چه هستی که از ابل و ذنخ
 گسائیز که عذاب ایشان سخت تر باشد و در و قیامت یکی از ایشان صورت گرفته و در مدینه
 رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است آنچه معنیش راجع باینست که صورت نگران را عذاب کنند
 و در و قیامت و گویند بیش از آنکه زنده گردانند این صورتها را که در و باید به آنکه صورت کردن حرامست
 خواه که صورت آدمی باشد با گاو یا کوسند یا مرغ یا ماهی یا مکر خواه که صورت خور دکنه یا بزرگ
 همه حرامست و اگر صورت بزرگ یا مرغ کوچک بر سر نهند میکنند همه حرام است و آنکس که صورت کرده
 است باید که توبه کند و غم خیزد که بعد از آن نکند و از آن که کرده باشد عظیم پشیمان باشد که است
 و بعضی از محققان و فضلاء و علما گفته اند که صورت کردن حرامست و اگر چه در آن را قبول میفرمایند

فصل بدانکه طر فضاء زمین و سبیل و خا و بر مردان و خوا و بر زنان استعمال کردن آن حرامست
 خواه که طرف کوچک باشد خواه بزرگ در خوردن و آشامیدن و طهارت از آن کردن حرامست
 و همچنین بکنج زریا سیم چیزی خوردن و از بجزه زریا سیم بوی خوش بکار داشتن حرامست
 و همچنین استعمال کردن سرمه و دان و سیل و طرف غالیه و کلاب و زدن از شیشه و غیر آن که آزار
 بسیم باشد حرامست بر مردان و زنان و فرقی در میان مردان و زنان در پوشیدن است
 و همچنین طر فضاء نقره گفته بجه استعمال آن حرامست و سختن این طر فضاء بی استعمال صح
 است که هم حرامست و سازند آن سختی اجرة نکرده بلکه مستوجب تعزیر باشد و شکسته
 آنرا از ش نقص لازم نیاید و بجزیه مصحف سیم جایز است مردان و زنان و بزر مردان و بزر زنان
 بدانکه اکثرین ازین و هر چه از آن باشد بر مردان پوشیدن آن حرامست تا بحدی که
 اگر زنان اکثرین از آن باشد پوشیدن بر مردان حرام باشد و بسیاری از علما گفته اند که اکثرین
 نقره یا غیر آن که متعزیر کرده باشند بزرگ چنانکه باشد پوشیدن آن خصم بر مردان حرامست
 و اگر متعزیر باشد که بعضی از آن هیچ چیز از آن حاصل نشود جایز است و پوشیدن نقره بر مردان
 حرامست الا اکثرین نقره که پوشیدن آن جایز است فصل بدانکه پوشیدن ابریشم
 بر مردان حرامست و آنچه از ابریشم محض باشد بیشتر آن ابریشم باشد بوزن پوشیدن آن
 و نشستن بر آن بر مردان حرامست خواه که جامه باشد یا کلاه یا دستار یا میان بند چون
 ابریشم باشد همه بر مردان حرامست الا برای ضرورت همچنانکه جامه دیگر نداشته باشد یا برای طهارت که بپوشد
 باشد یا از برای غارش و آنچه در معنی آنست و حکم ابریشم بر جامه مردان جایز است ما دام که زیاده
 از چهار انگشت نباشد اما از آن را مباح است پوشیدن ابریشم و اکثرین زریا سیم
 سایر زین و سبیل ما دام که صرف نباشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده
 است آنچه معنیش راجع باینست که هر کس که بپوشد حریر را در دنیا نبپوشد آنرا در آخرت
 و این دلیل است بر آنکه مردان اگر در دنیا جامه یا غیر آن از ابریشمی پوشیده باشند

و توبه از آن کرده بمیرد سزاوار عذاب بزرگ و عقوبت سخت باشند و همچنین جامه خود را
 ابریشمی و زبر اخلن و ناندان همه بر مردان حرام است خواه که بکوبد و ابریشم باشد یا پرد
 روی آقا بالا پوشش ابریشمی بر زنان حلال است که آن حکم لباس دارد و ما دام که زن پیش
 شوهر خفته باشد و بر تنایلی پوست پلنگ نشستن و بران خفتن بر مردان و زنان حرام است
فصل بدانکه نوحه کردن حرام است در مصیبتها و آنکس که نوحه میکند و آنکس که میشنود
 در لعنت باشند و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است آنچه منینش راجع باینست
 که نیست از ما بران بنده که در مصیبت بر روی خود زنده و جامه بدر و هم بخواند بخواند
 اهل کفر و هم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است به اینجی که هر کس که او را سزا
 فرزند و فاش کند که نوز سبلوغ نرسیده باشند و او را آن مصیبت ببرد خدا تعالی
 عزوجل میان او و میان آتش عجبائی کند که آتش بوی نرسد و کسی که او را است فرزند و یا زنی
 یا کمتر بگذرد و نفوذ باشد منها که او را آن مصیبت نوحه کند مستحق لعنت گردد و این چنین
 باشد که آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن نمی کرده است و فرموده است که نمی
 باید کرد و لعنت و حق کنند و آن وارد است چون نوحه کرد و جامه درید و مثال خضیا
 که و آن زمان از آنست باشد و العباد و باند که بهترین بهتران عالم محمد مصطفی صلی الله
 علیه و سلم از وی بیزاد باشد و آنکس که اینها میکند مصیبتی بوی نرسیده باشد بپا
 از مصیبت فرزندان مردن و خیره از آن که نیراری رسول الله صلی الله علیه و سلم است
 که هیچ مصیبت باین نرسد و مقرر نهاید بود بآنکه بیشتر از اهل روزگار بآن بدعتها
 و ضلالتها مشغول میشوند و از این روزا نیشه میکنند که ما و پدر از فرزندان بگریزند
 و فرزندان از ما و پدر جدائی جویند و آنچه کس محتاج متابعت و شفاعت رسول الله
 صلی الله علیه و سلم باشد پس حال آنکس چگونه باشد که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 از وی نیرار باشد و الله من ذلک و بر مردان واجب است که زنان و اهل خود را

ازینها منع و زجر کنند و هر چه دانند که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن نمی فرموده است
 از آن باز دارند و الا ایشان نیز در بزه آنچه اهل ایشان میکنند از منی شرکت ایشان
 باشند چون منع توانند کرد و نکشند زیرا که رضا بفق فقی است و رضا بکفر کفر است و هر چه
 رضا بآن و او در شرکت آن شده اند آنکس که نوحه میکند و آنکس که استماع نوحه میکند بر مرد
 لعنت خدا تعالی باشد زیرا که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است لعن الله
 الثائغة و الثائغة آنکس که ناگاه آواز نوحه بکوشد او آید و قصد استماع نداشته باشد
 و مسکرات باشد آثم نباشد و چون جمع شوند زمانی چند نوحه کنند جایز نباشد
 که از برای ایشان طعام سازند چه طعام بایشان و اذن یاری و اذن باشد بر مصیبت
 و چون معلوم است که عادت بیشتر اهل این روزگار است که زنان ازین نوحه و سینه بیاورند
 دست برینیدارند پس کسی که رنجور شود بر و لازم باشد که وصیت کند که بر من هیچ گونه
 نوحه نکنید و عادهای ناپسندیده نمایند پس چون وصیت کرده باشد او را هیچ
 بزه از آن نباشد و اگر وصیت نکرده باشد آن میت بیچاره در عقوبت باشد
 چون اهل او نوحه برو کنند و باید که غم آن میت بخورند و من گری در حال می بکنند
 که هیچ سودی درین نیست بلکه بشو می گردارد ما و در عذاب خواهد بود پس رحمی بروی
 بکند و دست از نوحه و فریاد بردارد و چیزی نکند که حاجتی بوی نرسد و آن صدقه
 و اذن باشد یا چیزی از بجهت راه خواندن یا دعا یا خیر بر کردن زیرا که آن شخص که دعا
 کرد همچون کسی است که در آبی افتاد و غرق میشود همچنانکه غریق فقط آنست که کسی بفریاد
 او رسد میت نیز در قبر همچین است اکنون صدقه دادن از بهر وی و خیرات کردن و خیر
 از بهر ایشان خواندن یا دعا یا خیر بایشان کردن دستگیری و سرباوری ایشان
 باشد و در آن حالت نوحه کردن و فریاد کردن سبب عذاب ایشان باشد و غریب
 درین حدیثها تأمل کن و برخود و بران میت جنبشایی و چیزی مکن که آن میت بیچاره از کردار

تو در عذاب باشد و چون در مرتبه تو نیز رسد تو نیز بر آن سبب گرفتار عذاب
 میشوی و از زمان پیشانی هیچ خانه و نه و بهائی که باخیشا و ذان خود که پیش تو مرده اند
 چه کرده و باید که چون کسی در نزع افتاد و مرده پدید آید و است آنکس که بر بالین و است
 بدعا و تضرع مشغول باشند بایست چنانکه می شنود و ایمان و بی از حق سبحانه و
 تعالی خواسته تا ان شاء الله ایمان بسلامت باخود برده و باید که در آنوقت مسجع
 فرماید و جوع نکشند و بدعا کردن بر و مشغول باشند به شیطان و امکالت قصد سلب
 ایمان بیکند و میخواهد که از وی ایمان بر باید و او را از رحمت الله سبحانه و تعالی دور گرداند اکنون
 چون کسی بر بالین او فرماید میکند و آن چلدار و حالت سختی است بیم آن باشد نفوذ باید کرد و
 بایشان مشغول شود و از یاد الله تعالی باز ماند و از زمان چه و دشمنی سخن از آن باشد که با وی کرده
 باشند نفوذ باشد و مناد او را در حالتی چنان از حق تعالی دور گرداند اکنون زینهار زینهار
 از جبار که چون کسی در نزع است و بر بالین او فرماید و جوع نکشند و بروی جیشایست
 چنانکه گفته شد به عا مشغول باشند از حق سبحانه و تعالی برای او کمال ایمان بطلبند تا حق سبحانه
 و تعالی ایمان او را از شیطان لعین نگاه دارد و خانه کار و بجزیر باشد ان شاء الله تعالی

فصل

اگر حرمت موی و بکری با موی خویش وصل کردن و همچنین و ششم کردن حرمت
 و ششم است که سوزنی یا مثل آن در بدن فرو بردن و ناخن روان شود و بعد از آن منافع
 بسیار یا غیر آن بسیار تا سیر گردد و هر منفع را که چنین کنند باید کرد و پس اگر زایل گردید
 آن منفع به عاجله ممکن باشد واجب باشد که او را زایل گرداند و اگر زایل گردانند آن منفع
 ذوات خصوصی یا منفعت خصوصی یا واقع شدن غیبی فاحش در عضو یا ظاهر باشد باید که توبه
 کند و ایشان باشد و غسل موی و ششم از عصبیه بزرگ است چه در حدیث
 مسجع لعنت بر آن وارد است و در روایت چنین است که رسول الله صلی الله علیه و سلم لعنت

کره

کرده بر موی سر خود و غسل کنند موی و بر ستم صلی یعنی کسی که از دیگری طلب کند تا غسل
 موی و وی کند بر آنکس که و ششم کند یا از دیگری طلب کند تا و ششم وی کند و این حدیث
 دلیل است بر آنکه کسی معا و است کند بر حرام شریک حرام کنند باشد در نزد
 چنانکه اگر کسی معا و است کند در طاعت شریک طاعت کنند و
 باشد در ثواب و بدانکه در حدیث صحیح لعنت در حق متنفصات
 وارد است و متنفص زنی باشد که از کسی در خواب تا موی
 از او بر وی او سبب و و آنکه زمان خفه میکنند و موی
 از عجب می سوزند این فعل حرمت و کنند و آن در خود است و آن هر دو
 عاصی و مرتکب گناه است الا آنکه زنی را که در پیش یا بر دست یا موی زیر لب بر وید
 عا گفته اند که زایل گردانیدن آن مقدار حرام نباشد

فصل

بدانکه در حدیث صحیح لعنت وارد است در حق مردانی که خود را بزنان مانند کردند و
 یعنی متخلف کردند با خلایق که مخصوص بزمان است و حرکتها و بیاهتای ایشان
 بر خود گیرند یا جامه که مخصوص بایشان است پوشند و در زنی ایشان بیرون آید
 و همچنین لعنت وارد است در حق زنانیکه خود را بر مردان مانند کنند و در و لعنت
 و لعنت بدانکه از کثرتان بزرگ است که مرد خود را بزنان مانند کند یا زن خود را بر مردان مانند کنند
 و زن را باید که چنان باشد که اگر باده و دام در یک خانه باشد هر وی آسان ترند
 از آنکه با یک مرد و یک زن در یک خانه باشد که اگر آنکه از او شوهر وی باشد چه با
 شوهر بر مردان طاعت است و از وی دور بودن مصیبت است چنانکه در خبر
 آمده است که چون مرد زن خود را بر شوهر خواند و وی فرمان نبرد و شوهر بخشم
 بخشد فرشتگان آسمان بر آن زن لعنت کنند تا صبح و شبح حسن
 بصری رحمت الله علیه روایت کند که در زمان پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
 قَالَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 أَنْ يَكْتُبَ لِي
 بَلَاءَ الْفَرْجِ
 فَقَالَ لَا تَكْتُبُ
 إِلَّا الْفَرْجَ
 فَقَالَ لَا تَكْتُبُ
 إِلَّا الْفَرْجَ
 فَقَالَ لَا تَكْتُبُ
 إِلَّا الْفَرْجَ

زانی و غایت یافت و از وی شوهر و ماور باز ماند مادرش از مرک او بغایت دلشک
 شده بود و شبی مرا و را بخواب دید که آتش در سر وی افتاد و بر او و جیوخت و از ویش
 خون میچکید و دستهایش بر سن آتشین بسته بودند و بند آتشین بر پایهای
 وی نهاده بودند و از ویش نهانش و مار آه میخفت بودند و مادرش گفت
 ای دختر این چه حالتیست که من بر تو بینم گفت ای مادر این آتش که بر سر
 من افتاده است جزای آنست که من سوئی سر خود را از مردمان پوشیده می
 و دستهایم که بسته اند جزای آنست که مال شوهر بید سوئی او بردمان و او می و
 بند که بر پای منست جزای آنست که بید سوئی شوهر از خانه بیرون رفتی
 و این مار که از دوستان من آویخته است جزای آنست که بید سوئی ری
 شوهر شیر بفرزدان کسان و او می و این خون که از دمان من بیرون میسرود
 جزای آنست که مرد را بر زبان و ششام و او می و بیاز و می آنگاه گفت ای مادر
 پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم را بگو تا شوهر مرا طلب کند و شفاعت من فرماید
 که شفاعت مرد از من حق تعالی را منی شود و مادرش از خواب بیدار شد و بول
 تنگ و روی سوئی پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم آورد و گفت خسته
 و خسته خود را پس رسول الله صلی الله علیه و سلم شوهر را و طلب کرد و از وی
 درخواست کرد و تا اوزن خود را بچسبید که مادرش باز گشت چون شب در آمد باز
 دختر خود را در خواب دید که در پشت با جامه های نیکو و مو بجا و سیاه پس
 مادر گفت ای دختر حال چیست گفت خدای عز و جل از تو را منی با و ای مادر
 که چون شوهر من شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مرا بچسبید که و از
 من را منی گشت خدای تعالی مرا عفو فرمود و عذابم بخواه مبدل گردانید اکنون
 ای مادر زنان و بنیاد از حال من خبر ده تا از من عیبت گیرند و نافرمانی

شوهر نگردد و باشد تا غایت بر و با اولی الا بضار فصل
 بر آنکه از معروف و نجی از منکر از بزرگترین قواعد مسلمانی است و قوام دین بر
 و قیام نمودن بر امر معروف و نجی از منکر از صفات مؤمنان صادق آنست
 جنانچه حق سبحانه و تعالی بفرماید **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا فِي الْمَتَاعَاتِ و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 علیه و سلم فرموده است آنچه معنیش اینست که هر کس که بیدار شود از منکر یا بیدار شود از بدست خود کند
 پس اگر نتواند که بدست خفیه کند باید که تغییر کند بزبان پس اگر نتواند که بزبان تغییر کند باید که تغییر کند بدین
 یعنی اگر از بدین دشمن دارد و آن ضعیف ترین ایمانست یعنی آنکه کترین ثمره آنست
 و عباد و رضی الله عنه نقل میکند که در حدیث صحیح آمده است آنچه معنیش اینست
 بایست که بیعت کردیم با رسول الله صلی الله علیه و سلم با آنکه امر کنیم بجهت
 و نجی کنیم از منکر در هر وقت که باشد و در هر جای که باشیم و در آن باب حدیث
 با پیغمبر بخیم نه بر بزرگان و نه بر کوچکان و از ملامت کنند و نه ترسیم و این حدیث
 دلیل است بر آنکه مؤمن باید که قیام نماید با ظهار حق و اقامت امر دین مسلمانی
 و بر مصلحت بر سر از مردم و در ایشان و ملامت ایشان و در امر معروف و نجی از منکر
 و در اظهار حق سستی نکند چه ملامت افرید کار عز و جل چه تر است از طلب رضای
 خلق و ترس از آفرید کار عز و جل تر است از ترس مردمان و هر کس که از بر این
 طلب رضای بند و عاجز تر گنج چیزی شود که سبب خشم آفرید کار عز و جل باشد
 باشد از بخل بر بختان باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است
لَا طَاعَةَ لِلْخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ یعنی مراست فرمان برداری مخدق و معصیت
 خالق سبحانه و تعالی و تقدس اکنون بر آنکه مؤمن باید که در هیچ حال ترک امر
 معروف و نجی از منکر نکند اگر کسی سوگند ببرد بر پیشانی یا دیگران یا دیگران

چنانکه یاد کرده شد و از اذان منع کند و همچنین اگر کسی را بیند که سر در پیش قبر
 شنی می زند و از اذان منع و زجر کند و همچنین اگر چندی کسی صورت گری میکند
 یا چیزی که در آن صورت در پیش خود بنهد و از اذان منع کند و همچنین اگر
 بیند که مردی جا شده بر پیشی پوشیده باشد یا کلاه یا دستار یا میان بند
 ابریشمی دارد یا انگشترین زین در دست دارد و قدرت داشته باشد و از
 اذان منع کند بجز قدرت و همچنین اگر زانی چند بیند که بنوحه کردن مشغولند
 و تواند که دفع آن بکند واجب باشد دفع کردن آن و همچنین اگر کسی را بیند
 که در پیش شنی یا دیگر می از خلائق سر بر زمین بند یا از برای تعظیم مخلوق و تایش
 منع او را اذان بکند بجز قدرت و همچنین اگر کسی را بیند که بغض و میخوشد باشد
 و او قدرت داشته باشد واجب باشد که او را اذان منع کند و در دفع آن
 کوشد بجز قدرت و همچنین اگر در حمام یا در جای دیگر کسی را بیند که بعضی از عورت
 و بی برهنه باشد واجب باشد که انکار کند و در تغییر آن سعی نماید بجز قدرت
 و اگر کسی را بیند که ترک نماز کرده است یا فرض دیگر واجب باشد که او را اذان
 منع و زجر کند تا نماز گذارد و همچنین اگر کسی را بیند که در وقت کراهیت غسل
 مطلق گذارد و از اذان منع کند و همچنین اگر کسی را بیند که در کورستان نماز
 میکند و او را اذان منع کند و همچنین اگر زن را بیند که زیارت کورستان میبرد
 ایشان را اذان منع کند و همچنین اگر کسی را بیند که خطبه ها و زین و سبین استماع
 میکند و از اذان منع کند و همچنین اگر کسی را بیند که موی دیگر را با موی خود
 وصل کند یا وشم می نماید و از اذان منع کند و همچنین اگر مردی را بیند که
 خود را بزنان مانند کرده یا زنی را بعیند که خود را ب مردان مانند کرده و او را اذان منع
 کند و همچنین اگر کسی را بیند که نماز میکند و رکوع و سجود تمام بجای نیاورد و واجب باشد

که او را

که او را اذان منع کند که رکوع و سجود تمام کند و اگر تقصیر کند و کمیده گاه باشد که هر دو
 در شومی تقصیر سالها باز مانند چه اگر آن شخص زنده ماند چهل سال یا پنجاه سال و از
 نادانی نماز چنان کند که رکوع و سجود تمام بجای نیاورد و در شومی آن تقصیر مانده باشد
 و آنکس که منع آن نکند و هم مانند اگر چه مرده باشد چه میتا است که منع او بکروید و نکند
 و در وقت بودی اگر منع وی بکروید او بعد از اذان رکوع و سجود تمام بجای آورد و یا
 هر دو را ثواب شدی و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که بدترین
 و زویها آنست که کسی از نماز بندد یعنی رکوع و سجود تمام بجای نیاورد و اکنون بدانکه هر که
 امر معروف و نهی از منکر کند او را ثوابی حاصل خواهد شد و اگر تواند که امر معروف
 و نهی از منکر کند و در آن تقصیر کند او را نیزه اذان حاصل خواهد بود و مغرور نباید بود
 بدانکه بیشتر اهل این روزگار دست از معروف و نهی از منکر و شستند و با
 یکدیگر بدعت و ساختند و تا به است آنچه معنیش راجع باینست که رسول الله
 صلی الله علیه و سلم سو کند یا کرد یا منعنی که اگر شما امر نکنید معروف و نهی
 نکنید از منکرند و باشد که الله تعالی بفرستد بر شما عذابی پس دعا کنید
 او را استجاب نکند و الله و حق سبحانه و تعالی و قرآن کریم میفرماید **وَلْتَكُنْ**
مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيُهَيِّئُونَ
عِزَّ الْمَنكِرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و منقولست که الله سبحانه و تعالی و حق کریم
 این زن علیه السلام این معنی را که برستی که من پاک خواهم کرد از قوم تو چهل هزار کس از یحسان
 ایشان و شصت هزار کس از بدان ایشان پوشع علیه السلام این معنی گفت ای پروردگار من
 به از این اسطه بی پاک خواهی کرد و نیکان را از برای هر چیز بطلاک خواهی کرد و فرمود الله سبحانه
 و تعالی آنچه معنیش راجع باینست که پاک گردانیدن ایشان از برای اینست که ایشان بخشم
 رفتند و چشم خشن من و بپایان خوردند و آشامیدند یعنی چون کناه کاران گناه گاری مشغول

بود ایشان از ان بخشش فرزند و متغیر گشتند و از گناهیگان دوری گشتند بلکه با چهره یاری و
 دوستی میکردند پس ایشان نیز مذموم و سزاوار عقوبت گشتند و منقول است که الله تعالی فرمود
 فرشته را که دیهی را در زمین فرو برد با کسانیکه در آنجا بودند پس آن فرشته گفت ای پروردگار
 من درین دینم و به فلان کس است که ثواب پرستند پس وحی کرد الله تعالی بآن فرشته که در زمین
 فرو برون آید با و ابتدای آن برای آنکه متغیر نشود و بی او از برای من یکساعت هرگز یعنی چون
 و گران نافرمانی من میکردند و بجای مشغول بودند و اولی بکشت و بخشش فرست و متغیر
 نمیشد و منقول است آنچه معنیش راجع باینست که الله سبحانه و تعالی دو فرشته را فرستاد که
 دیهی را در میان کنند تا هر کس که در آنجا است هلاک کرد و پس آن دو فرشته در آن دیهی مردار
 یافتند که ایستاده بود در سجده و نماز میکرد و پس فرشتگان گفتند ای پروردگار ما بدستی که درین دین
 است فلان کس و نماز میکند و پس الله تعالی فرمود این معنی که دیهی بران کشید و او را
 با دیگران که در آن دین اند هلاک کرد و ایند از برای آنکه متغیر نشود و بی وی از برای من هرگز
 پس مؤمن که طالب رضای الله سبحانه و تعالی و رنده راه آخرت باشد باید که اعتناء عظیم
 با معرفت و نبی مسکر و شکر و شکر منفعات بزرگ و بسیار است تقصیر درین زمان
 که بیشتر از آن فرود آمده و از آن زمانه الاریبی چند اندک و حال آنکه قوام کار دین با معرفت
 و نبی از منکرات است و این عادت همه پیغمبران علیهم الصلوٰه و السلام بود و گاهی
 که معصیت بسیار شود و ظاهر کرد پس صالح و طالع را بدان سبب عقوبت رسد پس مؤمن
 باید که با جمیع انفس شرع مطهر در نماز و بلکه از ان بخشش رود و بقدر قدرت و بحسب طاقت خود و تقییر
 منکرات گشت و از برای خاطر مخلوق فرمان خدا تعالی را محیل نکند و اقامه چیزیکه تخیلی
 بجهت نفس او داشته باشد طریقی نیست و فرود خود در چشم و در گذر از این و عفو
 پیش گیرد اکنون بدانکه کسی که امر معروف و نهی از منکر است خواهد کرد و نداند که از قبول
 نخواهند کرد همچنان برود واجب باشد که امر معروف و نهی از منکر بکند و ترک نماید کرد

فصل

بدانکه بزرگترین گناه آن کفر است بخدا تعالی و کفر است بر پیغمبران علیهم الصلوٰه و السلام
 یا گناه بیای او یا انکار کردن حکمی از شریعت مسلمانان یا اگر خواهد که در بدعتها نیفتد پس کرد
 مذنب باطل و تصحیب باطل نکرد و بدانکه هر چه در خاطر آید که خدای عز و جل چنانست پس
 خدا تعالی سزای آن نباشد و خدا تعالی از ان پاکست باید که بدل انکار آن کس
 در مضامین مذمه بلکه از گشتن آن بر طمس عظیم یول شود و اندوختن گردن خداوند
 سبحانه و تعالی او را بدان کس که لا حول و لا قوة الا بالله و اعوذ بالله
 من الشیطان الرجیم بگوید و طمس بخیزی دیگر مشغول گرداند و از آنجا که او را آن
 و سو اس پیدا شد نقل بطرفی دیگر کند و چون چنین کند آن و سو اس بدین آواز بگوید
 خداوند نقیبی در مسلمانان ندارد و باید که روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ همه
 حق داند چنانکه در آیات و اخبار آمده است و چون میداند که قیامت حق است
 از حجاب نادیده خیرات و طاعات برگیرد از بهر آن روز و چیزی نکند که بدان
 گرفتار آید و چون خواند بهشت است و امید دارد که بیاید که طلب کند او را
 بطاعات و عبادت و آنچه رضای حق سبحانه و تعالی در آن بود و چون از دوزخ و عذاب
 خدا تعالی میترسد باید که از ان گریزان باشد با حذر از کردن از گناه آن چون خمر
 خوردن و زنا و میر شیطان زدن و کوش بآن کردن و از طلب نور و رب و مال
 آن دور باشد و احتراز کند از زنا و لواطت و نظر حرام زیرا که گناهان بخشش نظر حرام است
 و بر میزوار و از دوزخ لعن و عقیبت کردن و کوش بجای کردن که عقیبت دیگر پیش نرود
 و ظن بر مسلمانان برون و غیبت آن باشد که ذکر کسی کنی و پس وی بچیزی که در
 وی باشد و او اگر استخوان او را که است باشد و اگر آن چیز در وی نباشد خود بینا
 بود و اینها سرگناهان است و سبب سزاواری عقوبت آخرت باشد و همچنین سخن

تصحیح

در شماره سابقه ما در ذیل اعضاای اعضاای مجلس معارف
نام علی خان معلم مکتب حریه سرحدیه سهراب مدر مکتب مذکور
نوشته و ترتیب شده است. لهذا تصحیح آن پرداخته شد.

تجدید اخبار

ترجمه اخبار سولایند مائری زرت مورخه ۱۶ ماه اکتوبر
سنه ۱۹۱۳ مطابق ۱۵ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۳۱

ورود وایسرای هند در کاپور

فیصله مسجد مجبلی بازار

ورهای مجبوسین

کاپور مورخه ۱۴ ماه اکتوبر

امروز بوقت نهم نیمه صبح وایسرای هند بسواری قطار
ریل مخصوصه در کاپور رسید و آریل مستوی بیلی و آریل علی
امام برستین ریل استقبال اورا نمودند - وایسرای هند و دیگر
افسران و غیره که برستین موجود بودند از انجا بجانب مسجد
آنها را بردند

رهائی مجبوسین

در باب مجبوسین که در جرم بلوه مورخه ۳ ماه اکت ۱
حراست میباشند چند الفاظ گفتن دارم - من پدر شاهسم و شما
اولاد من میباشید و تشکیک از اطفال کدام خطای یا گناهی سرزد
میشود این فرض پدر مهربان میباشد که اولاد خود را چیزی
سرزنش نکند که از آن سرزنش سبق و نصیحت و دانائی حاصل
بکند و باز نانی ارتکاب غلطی یا گناه ننماید - روی سخن من
بسوی عوام الناس غی باشد بلکه بسوی اشخاصیکه در جرم بلوه
از عرصه ده هفته در بندی خانه افتاده اند میباشد آنها را فقط

باب در بیان نماز استخاره	۶۴
باب در بیان مبطلات نماز	۶۵
باب در بیان سهو نماز و سجده	۶۶
باب در بیان سجده تلاوت	۶۷
باب در بیان نماز جماعت	۸۰
باب در بیان نماز نایبیت	۸۱
فصل مانکه نماز نایبیت	۸۲
نماز رعا ربیبی غنمه و برکت است	۸۳
باب در بیان نماز جمیع	۸۴
باب در بیان نماز عیدین	۸۵
باب در بیان نماز کوفه و مشو	۸۶
باب در بیان نماز استقا	۸۷
باب در بیان نماز خوف	۸۸
باب الجسار	۸۹
باب در بیان زکوة	۹۰
باب در بیان فطره	۹۱
باب در بیان استحقاق زکوة	۹۲
باب در بیان روزه ماه رمضان	۹۳
باب در بیان مبطلات روزه	۹۴
فصل مانکه بزرگترین گناهان گناه است بخدا بیعت الله	۹۵

